



زبان انگلیسی

پایه یازدهم

نیک منش، مشاوره تخصصی کنکور



nikmaneshedu.ir



nikmanesh_academy



nikmanesh_academyy

Lesson 1: understanding people

Vocabulary

واژگان پایه درس اول

wish	۱- آرزو، ۲- آرزو کردن / داشتن	honestly	۱- راستش (را بخواهی) ۲- صادقانه	notebook	دفتر (یادداشت)
billion	میلیارد	interestingly	جالب این که، جالب است که	nowadays	این روزها، امروزه
bring	آوردن	interview	مصاحبه کردن با	Over there	آن جا
cultural	فرهنگی	just a moment.	یک لحظه صبر کن.	paragraph	پاراگراف
Die out	منقرض شدن	knowledge	دانش	pencil sharpener	مداد تراش
endangered	در معرض خطر	Language	زبان	protect	محافظت کردن از
eraser	(مداد) پاک کن	Laugh	۱- خنده ۲- خندیدن	seek	جست و جو کردن
Fall down	افتادن	luckily	خوشبختانه	still	هنوز
fortunately	خوشبختانه	Media	رسانه ها	surf	(اینترنت) جست و جو کردن در، گشتن در
happen	اتفاق افتادن	Neighbor	همسایه	value	ارزش

نگاهی به ۵۰ کلمه مهم درس

ability /ə'bilati/ n توانایی	I have students in my class of very mixed abilities. من دانش آموزانی در کلاس خود دارم که تواناییهای مختلفی دارند.
absolutely /æbsalu:tli/ adv کاملاً، مطلقاً، حتماً، مسلماً	You must be absolutely silent or the birds won't appear. باید کاملاً ساکت باشی و گرنه سروکله پرند ها پیدا نمیشود. =Completely
additional /a'diʃənəl/ adj اضافی، بیشتر	Non-members must pay an additional ۵۰ dollars. کسانی که عضو نیستند باید یک ۵۰ دلار اضافی بپردازند. =extra
almost /a:l,moust/ adj تقریباً	Most artists find it almost impossible to make a living from art alone. برای بیشتر هنرمندان تقریباً غیر ممکن است که فقط از هنر مخارج خود را تأمین کنند.
at last /ət læst/ adv بالأخره	After months of looking he found a job at last. بعد از ماه ها جست و جو، او بالأخره کار پیدا کرد. =finally
belief /bəli:f/ n اعتقاد، باور	His belief in God gave him hope during difficult times. اعتقاد او به خدا در زمانهای دشوار به او امید میداد. =opinion
besides /bi'saɪdz/ prep, adv علاوه بر، سوای، به علاوه	Do you play any other sports besides football and basketball? آیا علاوه بر فوتبال و بسکتبال ورزش دیگری را هم انجام میدهی؟ =also
candle /'kændl/ n شمع	Before you blow out the candles on the cake, you should make a wish. قبل از این که شمعهای روی کیک را فوت کنی باید یک آرزو بکنی
century /'sentʃəri/ n قرن	Life in the ۱۹th century was very different from what it is now. زندگی در قرن نوزدهم با آنچه اکنون هست خیلی تفاوت داشت.
communicate /kə'mju:nə,keɪt/ v منتقل کردن، تماس برقرار کردن، بیان کردن	Using the Net, we can now communicate instantly with people on the other side of the world. با استفاده از اینترنت ما اکنون قادریم فوراً با مردم در سمت دیگر دنیا تماس برقرار کنیم.
continent /'kɒntɪnənt/ n قاره	According to Wegener's theory, all the continents were once joined together. طبق نظریه وگنر تمام قاره ها قبلاً به همدیگر متصل بودند.
despite /dr'spaɪt/ prep با وجود ...	He ate a big lunch despite having eaten an enormous breakfast. با وجود خوردن یک صبحانه مفصل ناهار زیادی خورد.

difference /'dɪf(ə)rəns/ n تفاوت	What is the difference between a chimpanzee and a monkey? تفاوت بین شامپانزه و میمون چیست؟
disappear /ˌdɪsə'piə/ v ناپدید شدن	The sun disappeared behind a cloud. خورشید پشت یک ابر ناپدید شد.
exist /ɪg'zɪst/ v وجود داشتن	A special closeness usually exists between twins. معمولاً یک نزدیکی خاصی بین دوقلوها وجود دارد.
experience /ɪk'spiəriəns/ n تجربه	I know from experience that she never keeps her promises. از روی تجربه میدانم که او هرگز به قول هایش عمل نمی کند.
fluently /'flu:əntli/ adv روان، با فصاحت =well-spoken	Mina speaks English so fluently that people usually take her as an American. مینا آن قدر روان انگلیسی صحبت میکند که مردم معمولاً فکر میکنند اهل آمریکاست.
greatly /'greɪtli/ adv بسیار زیاد، خیلی، به شدت	Her piano playing has greatly improved recently. پیانوزدن او اخیراً خیلی بهتر شده است.
imagine /ɪ'mædʒɪn/ v تصور کردن، خیال کردن، فکر کردن	Can you imagine how it feels to be blind? آیا میتوانی تصور کنی که نابینا بودن چه حسی دارد؟
keep off /'ki:p ɒf/ وارد جایی نشدن، وارد چیزی نشدن	It's best to keep off politics when my father is here. بهتر است وقتی پدرم این جاست وارد بحث های سیاسی نشویم. = stay away
live /lɪv/ adj زنده	A live weakened virus vaccine is effective in preventing some of these diseases. یک واکسن (حاوی ویروس زنده ضعیف شده) در پیشگیری از بعضی از بیماریها مؤثر است.
loaf /ləʊf/ n نان، دانه، قرص	Time was you could buy a loaf of bread for one Toman. یک زمانی میتوانستی یک دانه نان را یک تومان بخری.
luckily /'lʌkɪli/ adv خوشبختانه	Luckily, no one was inside the building when it collapsed. خوشبختانه وقتی ساختمان فرو ریخت، کسی داخل آن نبود.
make up /'meɪk 'ʌp/ ساختن، درست کردن، تشکیل دادن	Road accident victims make up almost a quarter of the hospital's patients. قربانیان تصادفات تقریباً یک چهارم بیماران بیمارستان را تشکیل میدهند.
means /mi:nz/ n وسیله، شیوه	She tried to explain by means of sign language. او سعی کرد به وسیله زبان اشاره منظورش را برساند.

meet (the needs of) /mi:t/ برآورده کردن نیازهای ...	We haven't yet been able to find a house that meets our needs. ما هنوز نتوانسته ایم خانه ای پیدا کنیم که نیازهایمان را برآورده کند.
mental /'mentl/ adj ذهنی، روانی	His physical and mental health had got worse. وضع سلامت جسمی و روانی اش بدتر شده بود.
mother tongue /'mʌðə tʌŋ/ زبان مادری	He speaks French like his mother tongue, though he has never been to France. زبان فرانسه را مثل زبان مادری اش صحبت میکند هر چند که هرگز به فرانسه نرفته است.
native /'neɪtɪv/ adj بومی، محلی، مادری، آبا و اجدادی	Unfortunately, his work is barely known in his native country of Sweden. متأسفانه، کار او در کشور آبا و اجدادی خودش، سوئد، به ندرت شناخته شده است.
nearly /'ni:li/ adv تقریباً	She's nearly as tall as her father now. او حالا تقریباً هم قد پدرش است.
no matter /nəʊ 'mætə/ بدون توجه به این که، مهم نیست که	I never seem to lose any weight, no matter how hard I try. به نظر نمیرسد که هرگز وزن کم کنم؛ مهم نیست که چه قدر سخت تلاش کنم.
nowadays /'naʊədeɪz/ n امروزه، این روزها	The first mobile phones were heavy to use, but nowadays they are much easier to handle. تلفن های همراه اولیه سنگین بودند اما امروزه حمل آنها خیلی راحت تر است.
parking lot /'pɑ:kɪŋ lɒt/ پارکینگ	The parking lot near the hospital is only for the staff. You may not park there. پارکینگ نزدیک بیمارستان فقط برای کارکنان است. نمی توانی آنجا پارک کنی.
percent /pə'sent/ n درصد	They offer a ۱۰percent discount on rail travel for students. آنها روی سفرهای ریلی به دانشجویان ۱۰ درصد تخفیف ارائه میدهند.
pick /pɪk/ v برداشتن، انتخاب کردن، چیدن	He picked a pencil out of the drawer and began to write. او مدادی از داخل کشو برداشت و شروع به نوشتن کرد.
point /'pɔɪnt/ n نکته، مطلب، امتیاز	You made some interesting points in your speech. تو در سخنرانیات به نکته های خوبی اشاره کردی.
population /ˌpɒpjʊ 'leɪʃən/ n جمعیت	The population of the US is bigger than that of Britain, France and Germany put together. جمعیت ایالات متحده از مجموع جمعیت بریتانیا و فرانسه و آلمان بیشتر است.

range /reɪndʒ/ v متغیر بودن	Dress sizes range from petite to extra large. اندازه لباس‌ها از سایز کوچک تا بسیار بزرگ متغیر است. = Vary
region /'ri: dʒən/ n ناحیه	It's in the poorer, underdeveloped region of the country that the biggest problems exist. در ناحیه فقیرتر و توسعه نیافته کشور است که بزرگ‌ترین مشکلات وجود دارد.
scan /skæn/ v نگاه اجمالی انداختن، ورنانداز کردن	I scanned the book quickly, and decided not to buy it. من به سرعت یک نگاه اجمالی به کتاب انداختم و تصمیم گرفتم آن را نخرم.
simply /'sɪmpli/ adv فقط، واقعاً، کاملاً، به سادگی	I don't like my job; I simply do it for the money. از شغلم خوشم نمی‌آید؛ فقط برای پولش است که آن را انجام می‌دهم.
slice /slaɪs/ n تکه، قطعه، ورقه، برش	Would you like a slice of lemon in your tea? آیا برای چایتان یک تکه لیمو می‌خواهید؟
society /sə'saɪəti/ n جامعه	We must also consider the needs of the older members of society. ما باید نیازهای اعضای مسن‌تر جامعه را نیز در نظر بگیریم.
take notice of /teɪk 'nəʊtɪs əv/ توجه کردن به	Eventually, the government will have to take notice of public opinion. دولت بالاخره مجبور خواهد بود به نظر عمومی توجه کند.
to be honest /tə bi 'ɒnɪst/ راستش را بخواهی	To be honest, you look too fat in that dress. راستش را بخواهی در آن لباس خیلی خیلی چاق به نظر می‌رسی.
valuable /'væljuəbl/ adj ارزشمند، قیمتی، مفید	He was able to provide the police with some valuable information. او توانست اطلاعات ارزشمندی در اختیار پلیس قرار بدهد.
vary /'veəri/ v متفاوت بودن، تغییر کردن، نوسان داشتن	My taste in classical music varies greatly, but I usually prefer Mozart or Brahms. سلیقه من در موسیقی کلاسیک خیلی متفاوت است، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود، ولی معمولاً موتسارت و برامس را ترجیح می‌دهم.

واژگان سطر به سطر کتاب کار

Belgium	بلژیک	Escape / I'skeIp / v	فرار کردن
hint	راهنمایی، توصیه، نکته	Decide /dI'saId / v	تصمیم گرفتن
Suggest	پیشنهاد کردن	afraid / I'skeIp / v	ترسیده
plenty of	مقدار زیادی، تعداد زیادی	be afraid of	ترسیدن از
extra	اضافی، بیشتر	mistake	اشتباه
A number of	تعدادی، چند، چند تا	make a mistake	اشتباه کردن
Improve	بهبتر کردن، بهبود بخشیدن	confident	با اعتماد به نفس، مطمئن
Consider	در نظر گرفتن، مورد توجه قرار دادن	be confident	اعتماد به نفس داشتن، مطمئن بودن
Add	اضافه کردن، افزودن	mention	ذکر کردن، اشاره کردن به، نام بردن از
Day – to - day	روزانه، روزمره، هر روز	appear	ظاهر شدن
Certainly	مطمئناً، قطعاً، یقیناً	access	دستیابی، دسترسی
Improvement	بهبود، پیشرفت	have access to	دسترسی داشتن به
Learning	یادگیری	southern	جنوبی
Label	برچسب زدن به	quite	خیلی، کاملاً، نسبتاً
pack	پاکت، بسته، جعبه	melon	خریزه
item	چیز، فقره، بخش	artist	هنرمند
Etc.	و غیره	Fall down	افتادن
Beginner	مبتدی، تازه کار، نوآموز	escape	

Collocation:

همنشین : از من به شما نصیحت، همنشین های هر درس رو یاد بگیرین تا بتونین به این سوال و بیشتر سوالای واژگان پاسخ بدین، در مورد سوال همنشین، همنشین رو نصف می کنن. نصف همنشین رو زیر ستون A و نصف دیگه رو زیر ستون B می نویسن و شما باید اونارو به هم وصل کنین، به همین راحتی.

Native language / native tongue	زبان مادری	You're welcome.	(در پاسخ تشکر) خواهش می کنم.
Mother tongue	زبان مادری	Take notice of	توجه کردن به
Mother tongue	زبان مادری	take a photograph (of)	عکس گرفتن (از)
Sign language	زبان اشاره	no matter how / what	صرف نظر از این که، مهم نیست که
A native speaker	گویشور بومی	meet the needs of	نیازهای را برآورده کردن
A native speaker of English	انگلیسی زبان	As early as possible	هر چه زودتر، در اسرع وقت

An English speaker	انگلیسی زبان	By means of	از طریق، به وسیله
A Language institute	آموزشگاه زبان	means of communication	وسیله ارتباطی، ابزار ارتباطی
A Spoken/written language	زبان گفتاری / نوشتاری	make a mistake	اشتباه کردن
A loaf of bread	یک قرص نان	go deaf	کرشیدن، ناشنوا شدن
A piece of paper	یک تکه کاغذ	a large amount of	مقدار زیادی
A piece of cake	یک تکه کیک	A range of	انواع مختلف
Farming regions	مناطق کشاورزی	Have access to	دسترسی داشتن به
To be honest (with you)	راستش را بخواهی	Range (vary) in price/size	از نظر قیمت / اندازه با هم فرق داشتن

Babak Saberian is a translator who works for IRIB. Today, he is hosting Meysam in his office.

بابک صابریان مترجمی است که برای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران کار می‌کند. امروز او در دفترش میزبان میثم است.

Meysam is a high school student. He is interviewing Mr. Saberian for his school project.

میثم دانش آموز دبیرستانی است. او دارد برای پروژه مدرسه‌اش با آقای صابریان مصاحبه می‌کند.

Meysam: Thank you Mr. Saberian for inviting me to your office.

آقای صابریان، از این‌که من رو به دفترتان دعوت کردید متشکرم.

Mr. Saberian: You're welcome!

خواهش می‌کنم.

Meysam: I heard you know three languages. Is that right?

شنیده‌ام شما سه زبان بلدید. درست؟

Mr. Saberian: Well, actually four languages.

خب، در واقع چهار زبان.

Meysam: Four! Really? What languages do you know?

چهار! واقعاً؟ چه زبان‌هایی بلدید؟

Mr. Saberian: Besides my mother tongue, Persian, I know English, French and Russian well.

علاوه بر زبان مادری‌ام فارسی، من انگلیسی، فرانسوی و روسی رو به خوبی بلدم.

Meysam: Interesting! And when did you learn them?

جالبه! او کی آن‌ها را یاد گرفتید؟

Mr. Saberian: I began learning English at school when I was thirteen. Then I began learning French in a language institute when I was fifteen. And I learned Russian when I was a university student in Moscow.

من یادگیری انگلیسی رو وقتی سیزده سال داشتم در مدرسه شروع کردم. بعد وقتی پانزده سال داشتم یادگیری فرانسوی رو در آموزشگاه زبان شروع کردم. و وقتی در مسکو دانشجوی دانشگاه بودم روسی رو یاد گرفتم.

Meysam: Can you use all of them fluently?

آیا می‌توانید از همه آن‌ها به راحتی استفاده کنید؟

Mr. Saberian: I know all of them well, but I use English more.

من همه آن‌ها رو خوب بلدم ولی از انگلیسی بیشتر استفاده می‌کنم.

Meysam: OK. Do you think language learning should start as early as possible?

بسیار خب. آیا فکر می‌کنید یادگیری زبان باید هرچه زودتر شروع بشه؟

Mr. Saberian: My experience says interest and hard work are really more important than age.

تجربه‌م میگه علاقه و سخت‌کوشی واقعاً از سن مهم‌تره.

Meysam: Hmm... that's an important point. May I know what your favorite language is? English, French, or Russian?

اوم ... نکته مهمیه! ممکنه بدونم زبان مورد علاقه شما چیه؟ انگلیسی، فرانسوی یا روسی؟

Mr. Saberian: To be honest, I enjoy using them all, but my favorite language is absolutely my mother tongue!

راستش من از به کار بردن همه آن‌ها لذت می‌برم، اما زبان مورد علاقه‌ام قطعاً زبان مادری‌ام است!

اسم‌ها: قابل شمارش یا غیرقابل شمارش

۱. اسم‌های قابل شمارش

اسم‌هایی هستند که به یک شیء، فرد یا مفهوم مجزا اشاره می‌کنند و می‌توانند شمرده شوند. ما اجازه داریم قبل از این نوع اسم‌ها از عدد یا حرف تعریف a/an استفاده کنیم. به‌علاوه، می‌توانیم این اسم‌ها را به شکل جمع هم به کار ببریم.

مهم‌ترین اسم‌های قابل شمارش عبارت‌اند از:

جانداران، انسان، حیوان، گیاه: (a student, two elephants, three trees)

اشیاء: (a bag, two pens, three mountains)

اعمال و رویدادها: (a mistake, a party, a goal, an arrival)

واحد‌های اندازه‌گیری یا گروه‌بندی: (a liter, two kilos, three families, four kinds, five villages, six words)

به چیزها یا مفاهیمی اشاره می‌کنند که ما به شکل گروهی به آن‌ها نگاه می‌کنیم، نه به صورت تک‌تک. برای این اسم‌ها حدود مشخصی قائل نیستیم و آن‌ها را اشیای مجزا به حساب نمی‌آوریم. بدیهی است که قبل از اسم‌های غیر قابل شمارش از عدد و حرف تعریف a/an استفاده نمی‌کنیم. این اسم‌ها شکل جمع ندارند و با فعل مفرد به کار می‌روند. اگر بخواهیم به جای آن‌ها از ضمیر استفاده کنیم، آن ضمیر باید شکل مفرد داشته باشد.

مهم‌ترین اسم‌های غیر قابل شمارش عبارت‌اند از:

مفاهیم انتزاعی: (love, happiness, beauty)

مایعات و گازها: (water, milk, blood, smoke, air)

عناصر و مواد: (wood, iron, fabric)

مواد متشکل از اجزای کوچک، وقتی که به شکل گروهی در نظر گرفته می‌شوند: (sugar, rice, sand, hair)

اسامی غیر قابل شمارشی که تاکنون خواندین

Tea	چای	Rice	برنج	Snow	برف
Water	آب	Bread	نان	Rain	باران
Juice	آبمیوه	Cheese	پنیر	Air	هوا
Orange juice	آب پرتقال	Butter	کره	Weather	آب و هوا
Coffee	قهوه	Sugar	شکر	Information	اطلاعات
Milk	شیر	Honey	عسل	Knowledge	دانش
Blood	خون	Advice	توصیه	News	خبر
Soup	سوپ	Money	پول	Traffic	ترافیک
Salt	نمک	Research	تحقیق	Homework	تکلیف
Food	غذا	Baggage	بار، چمدان	Measles	سرخک
Meat	گوشت	Furniture	اثاثیه، مبلمان	Music	موسیقی

قبل از اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش از صفات کمی زیر استفاده کنید

اسامی قابل شمارش + صفات کمی		اسامی غیر قابل شمارش + صفات کمی	
How many books...?	چند تا کتاب ...؟	How much, money...?	چه قدر، پول ...؟
Many birds	تعداد زیادی پرند	much soup	مقدار زیادی سوپ
A few eggs	تعداد کمی تخم مرغ	A little bread	مقدار کمی نان
Few glasses	تعداد خیلی کمی لیوان	little milk	مقدار خیلی کمی شیر
A lot of goats	تعداد زیادی بز	A lot of sugar	مقدار زیادی شکر
Lots of people	تعداد زیادی افراد	A lot of rice	مقدار زیادی برنج
Some oranges	تعدادی پرتقال	Some juice	مقداری آبمیوه

بعد از صفات کمی ستون دوم، همیشه از اسامی غیر قابل شمارش به همراه افعال مفرد (is , was, ...) استفاده کنیم:
مقداری چای در فنجان وجود دارد.

There is some tea in the cup.

حواستون باشه بعد از صفات کمی ستون اول و اعداد بیش از یک (two, three, ...)، از اسامی قابل شمارش جمع به همراه افعال جمع (are, were, ...) استفاده کنیم:
تعدادی سیب در سبد وجود دارد.

There are some apples in the basket.

البته بعد از (one یا an , a)، فقط باید از اسامی قابل شمارش مفرد به همراه افعال مفرد (is یا was) استفاده کنیم:
یک سیب در سبد وجود دارد.

There is one / an apple in the basket.

حواستون باشه در این مورد، فقط اگه اسم و صفت کمی قبلش با هم فاعل فعل مورد نظر باشن، مفرد و جمع بودن فعل مهمه. به عبارتی فعل جمله از لحاظ مفرد و جمع بودن با فاعل جمله مطابقت داره نه با مفعول جمله.
برخی خبرها من را خیلی خوشحال می کنند.

Some news makes me very happy.

فاعل فعل مفرد

او تعداد کمی بیسکویت برای صبحانه می خورد.

He eats a few cookies for breakfast.

مفعول فعل مفرد

در جمله اول news غیر شمارش و فاعله؛ بنابراین فعل بعدش مفرد اومده (makes) ولی در جمله دومی cookies اسم قابل شمارش جمعه ولی چون فاعل نیست فعل به صورت جمع نیومده چون فعل از لحاظ مفرد و جمع بودن با فاعل مطابقت داره نه با مفعول جمله. در جمله دوم اگه به جای فاعل مفرد (he) فاعل جمع (they) داشتیم، بعدش فعل جمع (eat) میومد.
*** البته اگه قبل از اسم، صفات کمی اومده باشه، بعد از there is / was، اسم غیر قابل شمارش و بعد از there are / were، اسم قابل شمارش جمع میاد.**

مقداری پنیر بر روی میز وجود داشت.

There was some cheese on the table.

تعدادی پرتقال بر روی میز وجود داشت.

There were some oranges on the table.

بعد از some, a lot of و lots of، اسم قابل شمارش جمع یا اسم غیر قابل شمارش که همیشه مفرد میاد. اگه در تست بعد از some, a lot, plenty of و lost of، اسم قابل شمارش یا غیر قابل شمارش رو باید انتخاب کنیم، در این حالت با توجه به فعل مفرد و جمع جمله، گزینه صحیح رو انتخاب می کنیم.

اسامی غیرقابل شمارش، جمع بسته نمی شن ولی برای شمردن اونا می تونین از واحدهای زیر استفاده کنین:

bottle	بطری	two bottles of water/milk/juice	دو بطری آب / شیر / آبمیوه
cup	فنجان	four cups of tea/coffee	چهار فنجان چای / قهوه
glass	لیوان	some glasses of water/milk/juice	تعدادی لیوان آب / شیر / آبمیوه
bag	کیسه	many bags of rice/sugar	تعداد زیادی کیسه برنج / شکر
kilo	کیلو	ten kilos of meat/rice/sugar	ده کیلو گوشت / برنج / شکر
slice	تکه، قاچ، برش	a slice of melon/banana/ pizza/cake	یک قاچ خربزه / موز / یک برش پیتزا / کیک
piece	تکه، قطعه، برش	some pieces of cake/pizza/paper/advice	چند تکه کیک / پیتزا / کاغذ / چند توصیه
loaf	قرص (نان)	a few loaves of bread	تعداد کمی (قرص) نان

جمله ساده (Simple Sentence)

در انگلیسی، هر simple sentence باید حداقل یک فاعل (subject) و یک فعل (verb) داشته باشد.

- Mahan is sleeping.
- The apple fell down.
- The bird sings well.
- Hesam is not hard working.

برای اینکه فاعل (subject) را پیدا کنیم، با پرسیدن what یا who می فهمیم جمله در مورد چه کسی یا چه چیزی صحبت می کند:

- Who is the first sentence talking about? Mahan
- What is the second sentence talking about? The apple
- What is the third sentence talking about? The bird
- Who is the fourth sentence talking about? Hesam

برای پیدا کردن فعل (verb) باید از جمله پرسشی استفاده کنیم که می پرسد:
"چه چیزی درباره فاعل گفته شده؟"

- What does the first sentence say about Mahan? He is sleeping.
- What does the second sentence say about the apple? It fell down.
- What does the third sentence say about the bird? It sings well.
- What does the fourth sentence say about Hesam? He is not hard working.

یک جمله باید با حرف بزرگ (Capital Letter) شروع شده و با نقطه (.) پایان یابد.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

- Studying in the library ← یک جمله نیست، چون فعل و فاعل ندارد؛ مصدر است نه فعل.
- She laughed → یک جمله است، چون هم فاعل دارد و هم فعل.
- Suitable for both boys and girls ← یک عبارت (phrase) است و جمله نیست، چون فاعل ندارد.
- The lion died → یک جمله است، چون هم فعل دارد و هم فاعل.
- The tree will fall down → یک جمله است، چون فاعل و فعل دارد.
- The baby with her small hands ← یک جمله نیست، چون فعل ندارد.

مفعول (Object) در جمله ساده

یک جمله ساده، علاوه بر فاعل و فعل که ضروری‌اند، می‌تواند مفعول (object) نیز داشته باشد.

■ The children are drinking water.

Subject: (فاعل) children

Verb: (فعل) are drinking

Object: (فعل) water

■ The teachers teach computer.

Subject: (فاعل) The teachers

Verb: (فعل) teach

Object: (فعل) computer

برای پیدا کردن مفعول در جمله، باید بپرسیم:

What are the children drinking? → Water

What do the teachers teach? → Computer

قید (Adverb) در جمله ساده

یک جمله ساده می‌تواند قیدهایی مانند زمان، مکان، حالت و... داشته باشد:

■ Ali will have an exam next week. Zahra studies English at school.

قید (Adverb)

قید (Adverb)

■ Yesterday, I saw my teacher in the street.

قید (Adverb)

■ We usually visit our grandmother on Fridays.

قید (Adverb)

قید (Adverb)

ترتیب قیدها در جمله

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول + فعل متعددی + قید تکرار + فاعل

خواهرش اغلب یکشنبه ها در کتابخانه با دقت انگلیسی می خواند.

Her sister often studies English carefully in the library on Sundays.

قید زمان قید مکان قیدحالت مفعول فعل اصلی قید تکرار فاعل

قید زمان رو می شه در ابتدای جمله نیز آورد:

دیروز معلممان را در خیابان دیدیم.

Yesterday, we saw our teacher in the street.

قیدمکان مفعول فعل فاعل قید زمان

اگه فعل جمله، to be باشد، ترتیب کلمات به صورت زیره:

قید زمان + قید مکان + متمم + قید تکرار + to be + فاعل

معلم انگلیس ام همیشه دوشنبه ها در مدرسه است.

My English teacher is always at school on Mondays.

قیدزمان قیدمکان قیدتکرار فعل فاعل

آن خانم ها در مدرسه ما معلم هستند.

Those women are teachers at our school.

قیدمکان متمم فعل فاعل

نکته:

قید حالت برای بیان حالت یا چگونگی انجام عملی بعد از فعل اصلی به کار می ره. قید حالت با قاعده به صورت زیر ساخته می شه:

قید حالت → ly + صفت

او با دقت رانندگی می کند.

She drives carefully.

قید حالت فعل اصلی

قید حالت بعد از فعل اصلی میاد. حواستون باشه اگر مفعول در جمله داشتیم، قید حالت بعد از مفعول میاد. قید می تونه قبل از فعل اصلی و برای تأکید می تونه در ابتدای جمله نیز بیاد ولی هیچ وقت بین فعل و مفعول نمیاد: آن مرد به آرامی چاقو را برداشت.

The man picked up the knife slowly.

قیدحالت مفعول فعل

آن مرد به آرامی چاقو را برداشت.

The man slowly picked up the knife.

آن مرد به آرامی چاقو را برداشت.

Slowly the man picked up the knife.

قیدهای حالت بی قاعده

صفت	قید حالت
Good	Well
Fast	Fast
Hard	Hard

او یک راننده سریع است. او سریع رانندگی می کند.

He is a fast driver. He drives fast.

قید حالت فعل اصلی اسم صفت

نکته:

قیدهای تکرار را قبل از فعل اصلی یا بعد از فعل to be به کار ببرین.

هرگز never / به ندرت rarely / گاهی اوقات sometimes / اغلب often / معمولاً usually / همیشه always
او معمولاً پیاده به مدرسه می رود.

He usually walks to school.

فعل اصلی قید تکرار

خواهرهایم اغلب ساعت ۵ در خانه هستند.

My sisters are often at home at 5:00.

قید تکرار فعل

معنی دو تا تکست مربوط به گرامر

An endangered language is a language that has very few speakers. Nowadays, many languages are losing their native speakers. When a language dies, the knowledge and culture disappear with it. A lot of endangered languages are in Australia and South America. Some of them are in Asia and Africa. The number of live languages of the world is around 7000, and many of them may not exist in the future. Many researchers are now trying to protect endangered languages. This can save lots of information and cultural values of people all around the world.

زبان در معرض خطر زبانی است که گوینده‌های بسیار کمی دارد. امروزه بسیاری از زبان‌ها گویندگان بومی خود را از دست داده‌اند. وقتی یک زبان می‌میرد، دانش و فرهنگ همراه با آن از بین می‌روند. بسیاری از زبان‌های در معرض خطر در استرالیا و آمریکای جنوبی وجود دارد. برخی از آن‌ها در آسیا و آفریقا هستند. تعداد زبان‌های زنده دنیا حدود ۷۰۰۰ است و بسیاری

از آن‌ها ممکن است در آینده وجود نداشته باشند. بسیاری از محققان در حال تلاش برای محافظت از زبان‌های در معرض خطر هستند. این امر می‌تواند اطلاعات و ارزش‌های فرهنگی بسیاری از مردم را در سراسر جهان ذخیره کند.

There are many uncountable words for food in English. Native speakers often use words such as 'a bag of', 'two slices of', or 'a piece of' with uncountable nouns. This usually happens when they go shopping. They may ask for two bottles of water, a bag of sugar, a loaf of bread, or two kilos of meat. In a coffee shop, they may order a cup of tea, a piece of cake, or a glass of juice. If a foreign learner uses uncountable words wrongly, English speakers may not understand them well. So when you learn English, be very careful about this important point.

در انگلیسی کلمات غیر قابل شمارش بسیاری برای غذا وجود دارد. گویندگان بومی غالباً از کلماتی مانند "یک کیسه"، "دو برش" یا "یک تکه" همراه با اسامی غیرقابل شمارش استفاده می‌کنند. این موضوع معمولاً هنگام خرید اتفاق می‌افتد. آن‌ها ممکن است دو بطری آب، یک کیسه شکر، یک قرص نان یا دو کیلو گوشت درخواست کنند. در یک کافی‌شاپ، آن‌ها ممکن است یک فنجان چای، یک تکه کیک یا یک لیوان آب‌میوه سفارش دهند. اگر زبان‌آموز خارجی از کلمات غیر قابل شمارش به اشتباه استفاده کند، ممکن است انگلیسی‌زبانان آن‌ها را به‌خوبی درک نکنند. بنابراین هنگام یادگیری زبان انگلیسی، در مورد این نکته مهم بسیار مراقب باشید.

Language is a system of communication. It uses written and spoken forms. People use language to communicate with each other in a society. They exchange knowledge, beliefs, wishes, and feelings through it. Languages vary greatly from region to region. They are so different that a person may not understand the language of someone from another region, country or continent. It is not surprising to hear that today about 7000 languages exist in the world. There are more than 2000 languages in Africa, 1000 in the Americas, more than 2250 in Asia, about 230 in Europe, and more than 1300 in Oceania.

زبان یک دستگاه ارتباط است. آن از فرم‌های نوشتاری و گفتاری استفاده می‌کند. مردم از زبان برای برقراری ارتباط با یکدیگر در یک جامعه استفاده می‌کنند. آن‌ها آگاهی، عقاید، آرزوها و احساسات را از طریق آن تبادل می‌کنند. زبان‌ها از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر بسیار متفاوت هستند. آن‌ها به‌قدری متفاوت هستند که ممکن است یک فرد زبان‌فردی از یک منطقه، کشور یا قاره دیگر را نفهمد. شنیدن این موضوع تعجب‌آور نیست که امروزه حدود ۷۰۰۰ زبان در جهان وجود دارد. در آفریقا بیش از ۲۰۰۰ زبان، ۱۰۰۰ زبان در آمریکا، بیش از ۲۲۵۰ زبان در آسیا، حدود ۲۳۰ زبان در اروپا و بیش از ۱۳۰۰ زبان در اقیانوسیه وجود دارد.

Native speakers of these languages range in number from very large, with hundreds of millions of speakers, to very small, with fewer than 10 speakers. The most popular language in the world is Chinese. More than one billion people in the world speak Chinese.

گوینده‌های بومی این زبان‌ها از تعداد بسیار زیاد، با صدها میلیون گوینده، تا تعداد بسیار کم، با کمتر از ۱۰ گوینده، در تعداد متغیر هستند. محبوب‌ترین زبان دنیا چینی است. بیش از یک میلیارد نفر در جهان به زبان چینی صحبت می‌کنند.

Interestingly, English has fewer native speakers than Chinese, but there are about one billion learners of English all around the world. They learn English as an international language.

معنی جالب اینجاست که انگلیسی در مقایسه با چینی گوینده‌های بومی کمتری دارد، اما در سراسر جهان حدود یک میلیارد زبان‌آموز انگلیسی وجود دارد. آن‌ها انگلیسی را به عنوان یک زبان بین‌المللی یاد می‌گیرند.

About fifty percent of the world's languages have fewer than 5000 speakers. In the beginning of the twenty-first century, 204 languages had fewer than 10 speakers and 344 languages had between 10 and 99 speakers. The 548 languages with fewer than 99 speakers make up nearly 8 percent of the world's languages. We call them 'endangered languages'. As the speakers of such languages grow old and die, their languages will die, too.

معنی حدود پنجاه درصد از زبان‌های دنیا کمتر از ۵۰۰۰ گوینده دارند. در آغاز قرن بیست و یکم ۲۰۴ زبان کمتر از ۱۰ گوینده داشتند و ۳۴۴ زبان بین ۱۰ تا ۹۹ گوینده داشتند. ۵۴۸ زبان با کمتر از ۹۹ گوینده تقریباً ۸ درصد از زبان‌های جهان را تشکیل می‌دهند. ما آنها را زبان‌های «در معرض خطر» می‌نامیم. زیرا گوینده‌های این زبان‌ها پیر می‌شوند و می‌میرند و زبان آنها نیز از بین خواهد رفت.

All languages are really valuable, despite their differences. Every language is an amazing means of communication that meets the needs of its own speakers. It is impossible to imagine the world without language. Therefore, we should respect all languages, no matter how different they are and how many speakers they have.

معنی: همه زبان‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایشان واقعاً ارزشمند هستند. هر زبان وسیله‌ای شگفت‌انگیز برای برقراری ارتباط است که نیازهای گویندگان خود را برآورده می‌کند. تصور جهان بدون زبان غیرممکن است، بنابراین ما باید به همه زبان‌ها احترام بگذاریم، بدون توجه به اینکه چقدر متفاوت هستند و چه تعداد گوینده دارند.

Pronunciation

استرس (تکیه - فشار صوت) Stress

در زبان انگلیسی کلمات تک‌هجایی استرس ندارند ولی در کلمات بیش از تک‌هجایی فقط یک هجا با استرس یعنی با فشار بیشتری از بقیه هجاها تلفظ می‌شود.

در فرهنگ لغت انگلیسی برای نشان دادن استرس از علامت استرس (') استفاده می‌کنند.

برای تشخیص تعداد هجا یا سیلاب در کلمه نیز معمولاً به ازای هر مصوت حرف صدادار یک هجا وجود دارد. مثلاً در کلمه twenty دو واکه «e» و «i» وجود دارد پس دو هجاییه و علامت استرس نیز همان طور که می‌بینید روی بخش اول قرار دارد. twenty /'twenti/

اعدادی که به (ty) ختم می‌شن استرس همیشه روی هجای اوله یعنی هجای اول با فشار بیشتری نسبت به هجای دوم تلفظ می‌شود:

twenty - thirty - forty - fifty - sixty - seventy - eighty - ninety

اعدادی که به teens ختم می‌شن در حالت عادی استرس روی بخش آخر یعنی روی «teen» است:

thirteen - fourteen - fifteen - sixteen - seventeen - eighteen - nineteen

Did you say sixty or sixteen?

اعدادی که به teen ختم می‌شن وقتی در جمله به کار می‌رن دو حالت دارن:
وقتی به تنهایی میان یعنی قبل از کلمه‌ی دیگری نباشن، استرس روی بخش آخر یعنی teens است (۲') ولی وقتی قبل از کلمه‌ی دیگری میان، استرس روی هجای اوله.

A: How old are you?

B: I'm eighteen.

A: How old are you?

B: I'm eighteen years old.

fifteen people - seventeen heavy boxes - nineteen old men

Lesson 2: A fleetly lifestyle

Vocabulary

واژگان پایه درس دوم

a bit	یک کمی، کمی	grow up	بزرگ شدن	medicine	۱- دارو ۲- پزشکی
All right	باشه، بسیار خوب	guess	حدس زدن	midday	وسط روز، نیمروز
attend	شرکت کردن در، رفتن به	harm	صدمه زدن به	patient	۱- بیمار ۲- صبور
behave	رفتار کردن	health	سلامتی، تندرستی	point	نکته، مسئله
care	مراقبت، مواظبت	healthy	سالم، تندرست	prefer	ترجیح دادن
take care of	مواظبت کردن از	history	۱- سابقه ۲- تاریخ	prepare	آماده کردن
carrot	هویج	hobby	سرگرمی	quince	(میوه) به
climb	بالارفتن از	hurt	صدمه زدن به	relative	خویشاوند، فامیل
create	خلق کردن، به وجود آوردن	illness	بیماری	remember	به یاد آوردن
dangerous	خطرناک	image	تصویر، عکس	sadly	متأسفانه، با کمال تأسف
disease	بیماری	in this way	بدین طریق	safe	ایمن، بی خطر، امن
especially	به خصوص، به ویژه	increase	افزایش دادن، زیاد کردن	serious	جدی
event	اتفاق، رویداد	join	ملحق شدن به، پیوستن به	special	خاص، ویژه
family members	اعضای خانواده	kid	بچه	translate	ترجمه کردن
forget	فراموش کردن	longer	بیشتر، مدت طولانی تر	wake up	بیدار شدن / شدن
give up	ترک کردن، دست کشیدن از	match	مسابقه	would like('d lilke)	خواستن، مایل بودن

نگاهی به ۵۰ کلمه مهم درس

addiction /ə'dɪkʃən/ n اعتیاد	After years of addiction, he put aside drugs completely. پس از سال‌ها، اعتیاد مواد را به طور کامل کنار گذاشت.
balanced /'bælənst/ adj متعادل، متوازن	A balanced diet contains a variety of foods from each food group. یک رژیم غذایی متعادل حاوی غذاهای متنوعی از هر گروه غذایی است.
behave /bɪ'heɪv/ v رفتار کردن، مؤدب بودن	It's not like you to behave like this, Mana – I'm surprised at you! از تو بعید است که این طور رفتار کنی مانا – از تو تعجب می‌کنم.
bike = cycle /baɪk/ /'saɪkəl/ v دوچرخه‌سواری کردن، با دوچرخه رفتن	Should we bike to the park, or walk? با دوچرخه به پارک برویم یا پیاده؟
blood pressure /'blʌd ,preʃər/ فشار خون	The doctor put me on a low-salt diet to decrease my blood pressure. دکتر برای کاهش فشار خون یک برنامه غذایی کم نمک به من داد.
calm /kɑ:m/ adj آرام	Now keep calm everyone, the police are on their way. حالا همه آرام باشید، پلیس در راه است.
certain /'sɜ:rtən/ adj خاص، به خصوص، مطمئن، حتمی	Plants need certain conditions to grow. گیاهان برای رشد به شرایط خاصی نیاز دارند.
condition /kən'dɪʃən/ n وضع، وضعیت، حالت، شرط	To tell the truth, he was in no condition to drive home. راستش او اصلاً در وضعیتی نبود که تا خانه رانندگی کند.
contain /kən'teɪn/ v شامل (چیزی) بودن، حاوی (چیزی) بودن	I've lost a file which contains a lot of important documents. من یک فایل را که حاوی یک عالم اسناد مهم است گم کرده‌ام.
couch potato /'kaʊtʃ pə'tetou/ خوره تلویزیون، آدم تنبل و بی‌تحرك	My roommate is a real couch potato and just sits around watching TV and staying indoors all day. هم‌اتاقی‌ام واقعاً خوره تلویزیون است و فقط می‌نشیند و تلویزیون می‌بیند و تمام روز در خانه می‌ماند.
cure /kjʊər/ n, v درمان؛ درمان کردن	At one time the doctors couldn't cure people of TB. یک زمانی پزشکان نمی‌توانستند مردم مبتلا به سل را درمان کنند.
decrease /dɪ'kri:s/ v کم شدن، کم کردن	His weight decreased after a week of dieting. وزن او بعد از یک هفته رژیم گرفتن کاهش یافت.
depressed /dɪ'prest/ adj افسرده، ناراحت	She became deeply depressed when her husband died. وقتی شوهرش مرد، او به شدت افسرده شد.
diet /'daɪət/ n رژیم غذایی، برنامه غذایی روزانه	Too much sugar in your diet isn't good for you. وجود بیش از حد قند در برنامه غذایی برایت خوب نیست.
disease /dɪ'zi:z/ n بیماری	Thousands die of heart disease each year. هر سال هزاران نفر از بیماری قلبی می‌میرند.
disorder /dɪs'ɔ:rdər/ n اختلال، بیماری، به هم ریختگی	The family has a history of mental disorder. این خانواده دارای سابقه اختلال ذهنی هستند.

effective /ɪ'fektɪv/ adj مؤثر، نتیجه‌بخش	There's no really effective cure for headaches like migraine. هیچ درمان واقعاً مؤثری برای سردردهایی مثل میگرن وجود ندارد.
forbidden /fə'brɪdn/ adj قدغن، ممنوع، غیرمجاز	He is forbidden from leaving the country. خروج از کشور برای او ممنوع است.
gain weight /gem 'weɪt/ v چاق شدن	He eats a lot, but he doesn't seem to be gaining weight. او غذای زیادی می‌خورد ولی به نظر نمی‌رسد که در حال چاق شدن باشد.
goal /gəʊl/ n هدف، آرمان، آرزو	Her first goal is to go to college. هدف اول او رفتن به دانشگاه است.
habit /'hæbɪt/ n عادت، راه و رسم	I'm trying not to get into the habit of always having biscuits with my tea. دارم سعی می‌کنم به خوردن بیسکویت با چای، عادت نکنم.
heartbeat /'hɑ:t.bi:t/ n ضربان قلب	Her heartbeat is irregular and only 45 at rest. ضربان قلب او نامنظم است و در حال استراحت فقط ۴۵ تا در دقیقه است.
hike /haɪk/ v پیاده‌روی کردن، پیاده‌روی رفتن	They hiked 22 kilometers in the hot desert sun. آنها ۲۲ کیلومتر زیر خورشید داغ صحرا پیاده‌روی کردند.
identify /aɪ'dentɪfaɪ/ v شناختن، تشخیص دادن، شناسایی کردن	I easily identified her by what she was wearing. به راحتی او را از آنچه پوشیده بود، شناختم.
improve /ɪm'pru:v/ v بهبود کردن، بهتر شدن	I thought the best way to improve my French was to live in France for a while. فکر کردم بهترین راه برای بهتر کردن فرانسوی‌ام این است که مدتی در فرانسه زندگی کنم.
jog /dʒɒg/ n, v دوی آهسته، آهسته دویدن	I've decided to jog regularly to keep fit. تصمیم گرفته‌ام برای حفظ تناسب اندام به طور مرتب دوی آهسته انجام بدهم.
lifestyle /'laɪfstɑɪl/ n سبک زندگی، شیوه زندگی	I don't know how they support their expensive lifestyle. نمی‌دانم آنها چطور از پس سبک زندگی پرخرج‌شان برمی‌آیند.
measure /'meɪʒə/ n, v اندازه، اندازه‌گیری، اندازه گرفتن	"Will the table fit in here?" "I don't know, let's measure it". آیا میز اینجا جا می‌گیرد؟ نمی‌دانم، بیا آن را اندازه‌گیری کنیم.
mission /'mɪʃən/ n مأموریت	The soldiers' mission was to destroy the bridge. مأموریت سربازان این بود که پل را نابود کنند.
predict /prɪ'dɪkt/ v پیش‌بینی کردن، پیش‌گویی کردن	The best way to predict the future is to invent it. بهترین راه برای پیش‌بینی کردن آینده، ساختن آن است.
prefer /prɪ'fɜ:/ v ترجیح دادن، پسندیدن	I've always preferred working alone. همیشه ترجیح داده‌ام تنهایی کار کنم.
properly /'prɒpəli/ adv درست، به طور مناسب	I'm not properly dressed for this sort of weather. لباسم برای این نوع آب‌وهوا مناسب نیست.
recent /'ri:snt/ adj اخیر، تازه، جدید	Medical science has made amazing progress in recent years. علم پزشکی در سال‌های اخیر پیشرفت چشمگیری داشته است.

recreational /ˌrekriˈeəriəl/ adj تفریحی	Those who think this is a harmless recreational drug should wise up. آن‌هایی که فکر می‌کنند این یک داروی تفریحی و بی‌ضرر است، باید به خودشان بیایند.
relationship /rɪˈleɪʃnʃɪp/ n رابطه، ارتباط، نسبت، رابطه‌ی عاطفی	The relationship between the two countries has improved. رابطه بین این دو کشور بهتر شده است.
retire /rɪˈtaɪə(r)/ v بازنشسته شدن، بازنشسته کردن	He wants to live in the country after he retires. او می‌خواهد بعد از این که بازنشسته شد، در روستا زندگی کند.
scientific /ˌsaɪənˈtɪfɪk/ adj علمی، ماهرانه	Is there any scientific evidence that a person's character is reflected in their handwriting? آیا هیچ شواهد علمی‌ای وجود دارد که نشان بدهد شخصیت فرد در دست خط او بازتاب پیدا می‌کند؟
seem /si:m/ v به نظر آمدن، به نظر رسیدن	There would seem to be some truth in what she says. به نظر می‌رسد که بخشی از آنچه او می‌گوید حقیقت دارد.
serving /ˈsɜ:vɪŋ/ n [غذا] پرس، [در علم تغذیه] سهم	If you want to lose weight, you should not exceed 5 servings of fat per day. اگر می‌خواهی وزن کم کنی، نباید روزانه بیشتر از ۵ سهم چربی مصرف کنی.
skim /skɪm/ v تورق کردن، نگاهی اجمالی انداختن به	I've only skimmed his letter; I haven't read it carefully yet. فقط یک نگاه اجمالی به نامه‌اش انداختم؛ هنوز آن را با دقت نخوانده‌ام.
social /ˈsəʊl/ adj اجتماعی، معاشرتی	The book reflects the social and political realities of the world today. این کتاب واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی دنیای امروز را بازتاب می‌دهد.
stage /steɪdʒ/ n مرحله، صحنه	During the late stage of Alzheimer's disease, the person usually becomes unable to walk. در مرحله آخر بیماری آلزایمر، فرد معمولاً قدرت راه رفتن را از دست می‌دهد.
taste /teɪst/ n, v مزه، طعم، سلیقه، مزه کردن، چشیدن	He has the most amazing taste so you can probably imagine what his house looks like. سلیقه او فوق‌العاده است، پس می‌توانی تصور کنی که احتمالاً خانه‌اش چه شکلی است.
You win! /ju: win/ قبول، خیلی خوب، باشه	Okay, you win! We'll do anything you say. باشد، قبول! هر کاری را که تو بگویی انجام می‌دهیم.

واژگان سطر به سطر کتاب کار

proportion /pra'p>:rfən/ n	سهم، بخش	indirect /'ɪndə'rekt/ adj	غیر مستقیم
positive /'pa:zitiv/ adj	مثبت	disable /dis'etbal/v	ناتوان کردن
negative negatɪvɪ adj	منفی	redo /ri:'du:/ v	دوباره انجام دادن
effect /'fekt/n	اثر، تأثیر	mineral /minərəl/ n	۱- ماده معدنی ۲- (در جمع) آب معدنی
enable /r'nerbal/v	قادر ساختن، امکان دادن به	calorie /'kæləri/n	کالری
creative /kri'estiv/ adj	خلاق	per /par; pɜ:rl prep	در، در هر
vacuum cleaner /vækjum kli:nər/ n	جاروبرقی	thought /Ba:t/n	اندیشه، فکر
miracle /mirəkəl/ n	معجزه	ahead /ə'hed/ adv	۱- در پیش، پیش رو ۲- جلو
as well /æz well adv	هم، نیز، هم چنین	factory /fæktarin	کارخانه
video game /vidiəu geim/ n	بازی کامپیوتری	press /pres/ v	۱- اتوکردن ۲- فشار دادن
nervous system /na:rvas sistem/n	دستگاه عصبی	look out /luk 'aut! phr v	مواظب بودن، مراقب بودن
headset /hedset/n	گوشی، دست	flat flæt/ adj	۱- (لاستیک) پنچر ۲- صاف، مسطح
addict /ædikt/n	معتاد	tire /taɪər/ n	تایر، لاستیک
various /vearias/ adj	مختلف، متنوع	change a flat tire	لاستیک پنچر عوض کردن
smartphone /'sma:rtfoun/ n	گوشی هوشمند	note /nout/ n	۱- یادداشت ۲- توجه
socialize /soufalaiz/ v	معاشرت کردن	shut At V	(درو غیره) بستن
device /di'vais/ n	وسیله، ابزار	mile /mail/ n	مایل (۱۶۰۹ متر)
impatient /im'perfant/ adj	بی حوصله، کم صبر	mind /maɪnd/ v	۱- ناراحت شدن از ۲- اهمیت دادن
specialist /speʃəlɪst/n	متخصص، کاشناس	Do you mind ...?	ممکن است لطفاً...؟ اشکالی ندارد...؟
avoid /ə'void/v	اجتناب کردن از، جلوگیری کردن از	every other week	یک هفته در میان
limit /limit/ v	محدود کردن	give somebody a heart attack	کسی را سخته دادن، کسی را زهره ترک کردن
depression /di'prefəni/ n	افسردگی	particular /partɪkjələr adv	خاص، ویژه
worthy /'wa:rbil/ adj	سزاوار، لایق، شایسته	in particular in partɪkjələr/ adv	خصوصاً، به خصوص، به ویژه
wellness /welnəs/ n	سلامتی، تندرستی	take sb's blood pressure	فشار خون کسی را گرفتن
unhappy /an'hæpi/ adj	ناراحت	-	-

حواستون باشه حروفی که در جدول به عنوان پیشوند معرفی شدن، ممکنه در کلمه ای جزء خود کلمه باشه و پیشوند به حساب نیاد. مثل:

تصویر، عکس image عمو، دایی uncle خواندن read

suffix (پسوند) حرف یا گروهی از حروف هستن که در انتهای یک کلمه میاد و کلمه جدیدی رو به وجود میاره.

بارانی rainy باران rain پسوند

پیشوندها (Prefixes)

وند ها تکواژهای وابسته‌ای هستند که با اضافه شدن به آغاز، پایان، و یا میان کلمه‌ها، کلمه‌های جدید درست می‌کنند. پیشوند هم یک وند است که قبل از ریشه کلمه می‌آید و معنی آن را تغییر می‌دهد. مثلاً با اضافه کردن پیشوند متضادساز dis- به ابتدای فعل like (دوست داشتن)، آن را به فعل dislike (دوست نداشتن) تبدیل می‌کنیم. در جدول زیر با بعضی از پیشوندهای رایج انگلیسی آشنا می‌شوید:

پیشوند	معنی یا کاربرد	مثال
anti-	ضد	antibody پادتن antibiotic آنتی‌بیوتیک
auto-	خود، خودکار	autopilot سیستم خودکار هواپیما autobiography زندگی‌نامه خودنوشت
dis-	متضاد ساز	dislike بد آمدن disorder اختلال، بی‌نظمی disconnect قطع کردن disagree مخالفت کردن dishonest فریب‌کار
en-	فعل ساز	enable قادر ساختن endanger به خطر انداختن

in-, il-, im-, ir-	منفی ساز	incomplete illegal impossible irregular	ناقص غیرقانونی غیرممکن بی قاعده
mid-	وسط میان نیم	midday midnight midair	ظهر، نیمروز نیمه شب در وسط هوا
mis-	منفی ساز به اشتباه	mishear misunderstand	اشتباهی شنیدن غلط فهمیدن
multi-	چند	multi-national multi-billionaire multimedia	چندملیتی مولتی میلیاردر چند رسانه ای
mini-	کوچک	minibus	مینی بوس
non-	منفی ساز، متضاد ساز	non-automatic non-smoker	غیر خودکار غیر سیگاری
over-	بیش از حد	overweight overpay	اضافه وزن، چاق اضافه پرداخت کردن
pre-	پیش از	preschool prehistoric	پیش دبستانی ماقبل تاریخ
re	دوباره	replay remarry	دوباره بازی کردن، دوباره پخش کردن دوباره ازدواج کردن

trans-	بین، نشان دهنده تغییر	translation transatlantic transform	ترجمه کردن بین اروپا و آمریکا شکل چیزی را عوض کردن
un-	منفی ساز، متضاد ساز	unsafe unlock unfortunately	ناامن قفل چیزی را باز کردن متأسفانه

پسوند	نقش	مثال	
-er	اسم ساز	writer	نویسنده
-ness		Translator	مترجم
-ion		happiness	خوشحالی
-ion		Invention	اختراع
-ation		Invitation	دعوت
-sion		Permission	اجازه
-sion		relationship	ارتباط
-ity		Nationality	ملیت
-ist		Tourist	جهانگرد
-ful		Useful	مفید
-ous	صفت ساز	Dangerous	خطرناک
-y		Rainy	بارانی
-al		Natural	طبیعی
-ian		Iranian	ایرانی
-able		Valuable	بازارزش
-less		Careless	بی دقت
-ive		Attractive	جذاب
-ly		Friendly	دوستانه
-ly	قید ساز	Slowly	به کندی
		Recently	اخیراً

حواستون باشه حروفی که در جدول به عنوان پسوند معرفی شدن، ممکنه در کلمه ای جزء خود کلمه باشه و پسوند به حساب نیاد. مثل:

فلز metal خانواده family کاغذ paper

Collocation

همنشین های هر درس رو یاد بگیرین تا بتونین به این سوال و بیشتر سوالای واژگان پاسخ بدین، در مورد سوال همنشین، هر همنشین رو نصف می کنن. نصف همنشین رو زیر ستون A و نصف دیگه رو زیر ستون B می نویسن و شما باید اونا رو به هم وصل کنین.

a healthy diet	یک رژیم غذایی سالم	be sleeping	(در) خواب بودن
a balanced diet	یک رژیم غذایی متعادل	fire service	آتش نشانی
go on a diet	رژیم گرفتن	go fishing	به ماهی گیری رفتن
keep / stay / remain calm	آرام ماندن	go sailing	قایقرانی کردن
high blood pressure	فشارخون بالا	go jogging	آهسته دویدن
take someone's blood pressure	فشار خون کسی را گرفتن	No fishing!	ماهی گیری ممنون
measure blood pressure	فشار خون را اندازه گرفتن	the homeless	افراد بی خانمان
be under pressure	تحت فشار بودن	in recent years	در سال های اخیر
higher education	تحصیلات عالی	if necessary	در صورت لزوم
get / receive education	آموزش دیدن	above all	مخصوصاً، از همه مهم تر
have a heart attack	دچار حمله قلبی شدن	for sure	یقیناً، مطمئناً
give somebody a heart attack	کسی را سخته دادن، کسی را زهره ترک کردن	a variety of	انواع
gain weight	چاق شدن، وزن اضافه کردن	for no good reason	بیخود و بی جهت، بدون هیچ دلیلی
put on weight	چاق شدن، وزن اضافه کردن	information technology	فناوری اطلاعات
lost weight	وزن کم کردن، لاغر شدن	mt. / mount everest	کوه اورست
do daily workouts	تمرینات روزانه را انجام دادن	a midterm exam	امتحان میان ترم
prevent / stop sb from doing sth	کسی را از انجام کاری بازداشت	a main / ley factor	یک عامل اصلی
for various reasons	به دلایل مختلفی	the key to success	کلید موفقیت
be a couch potato	خوره تلویزیون بودن	general health	سلامت عمومی
be in good potato	در شرایط (وضعیت) خوبی بودن	controlling your emotions	احساسات خود را کنترل کردن
medical care	مراقبت پزشکی	physical and emotional health	سلامت جسمی و عاطفی
male / take notes	یادداشت برداشتن	physical and mental wellness	سلامت جسمی و روانی

a negative effect on	تأثیر منفی بر	change your eating habit	عادات غذایی خود را تغییر دادن
have an effect on sth	روی چیزی تأثیر گذاشتن / اثر داشتن	healthy/unhealthy snacks	میان وعده های سالم / ناسالم
be impatient with sb	حوصله کسی را نداشتن	behave badly towards sb	با کسی بد رفتار کردن
be worthy of sth	سزاوار چیزی بودن، لایق چیزی بودن	do you mind...?	ممکن است لطفاً...؟ اشکالی ندارد...؟
fall asleep	به خواب رفتن، (کسی) خوابش بردن	change a flat tire	لاستیک پنچر عوض کردن

Sina and Behzad are old friends. They have not seen each other for about three months. Behzad has called Sina.

سینا و بهزاد دوستان قدیمی هستند. آنها به مدت تقریباً سه ماه است که یکدیگر را ندیده‌اند. بهزاد به سینا تلفن کرده است.

Behzad: Hi Sina. How is it going? I haven't seen you since Norooz.

سلام سینا، اوضاع و احوال چگونه؟ از نوروز تو را ندیده‌ام.

Sina: Hi, Behzad. Thanks for calling. I am home most of the time. I do different things like surfing the Net and playing computer games.

سلام بهزاد، ممنونم به خاطر تلفنت. من اکثر اوقات خانه‌ام. کارهای مختلفی انجام می‌دهم مثل گشتن در اینترنت و انجام دادن بازی‌های رایانه‌ای.

Behzad: How about your free time? Going out, jogging, playing football?... ,

وقت آزادت چگونه؟ بیرون رفتن، آهسته دویدن، بازی فوتبال...؟

Sina: Nope. I rarely go out and hang out with my friends.

نه، به ندرت بیرون می‌روم و با دوستانم می‌گردم.

Behzad: I see. Reza and I are going to Darband for climbing and walking this Thursday. We really like to see you. Will you come with us

که این‌طور. من و رضا این پنج‌شنبه برای کوهنوردی و پیاده‌روی داریم می‌رویم دربند. واقعاً دوست داریم تو را ببینیم. با ما می‌آیی؟

Sina: What?! Oh, no, I haven't gone there for a long time. I prefer to stay home and watch my movies on the weekend. I've bought lots of things to eat, too.

چی؟ اوه، نه، مدت طولانی که آن‌جا نرفته‌ام. ترجیح می‌دهم تعطیلات آخر هفته را در خانه بمانم و فیلم‌هایم را نگاه کنم. چیزهای زیادی هم برای خوردن خریده‌ام.

Behzad: Come on! Stop being a couch potato! I guess you haven't exercised for a long time. I think you are a bit fat now.

یا لا! این قدر خورده‌ی تلویزیون نباش! حدس می‌زنم مدت طولانی که ورزش نکرده‌ای. فکر می‌کنم الان کمی چاق هستی.

Sina: Um..... actually, you're right. I've gained five kilos in three months. I really do not like to move!

ام... در واقع، حق با توه. ظرف سه ماه پنج کیلو اضافه کرده‌ام. واقعاً دوست ندارم حرکت کنم.

Behzad: See? I told you. Working with computers for a long time makes people sick and depressed. I've read about this somewhere.

دیدی؟ من که بهت گفتم کار کردن با کامپیوتر برای مدت زیاد، آدم رو مریض و افسرده می‌کنه. در موردش یه جا خوندم.

Sina: All right. You win!... When and where should we meet!?

بسیار خب، باشه! تو بردی... کی و کجا باید همدیگه رو ببینیم؟!

بخش اول: زمان حال کامل

شما در سال‌های قبل با زمان‌های حال ساده (go)، حال استمراری (I am going)، گذشته ساده (I went)، گذشته استمراری (I was going) و آینده ساده (I will go) آشنا شده‌اید.

در این درس، زمان حال کامل را یاد می‌گیرید که تا حد زیادی به زمان ماضی نقلی خودمان در فارسی شبیه است. انگلیسی‌زبان‌ها با استفاده از زمان حال کامل، گذشته را به حال ربط می‌دهند.

به الگوی ساخت این زمان در جدول زیر دقت کنید

فاعل	فعل کمکی has/have	صفت مفعولی (past participle)	معادل تقریبی فارسی
I	have	gone	رفته ام
You	have	gone	رفته ای
She / He / It	has	gone	رفته است
We	have	gone	رفته ایم
You	have	gone	رفته اید
They	have	gone	رفته اند

۱. ساختار زمان حال کامل: برای ساخت این زمان به فعل کمکی have نیاز داریم، که برای سوم شخص مفرد به شکل has در می‌آید. در ساختار حال کامل، این دو فعل کمکی معنی خاصی ندارند. برای سؤالی و منفی کردن جمله‌ها، از همین دو فعل کمکی استفاده می‌کنیم. این دو می‌توانند هنگام اتصال به فاعل کوتاه شوند و به شکل 've و 's دربیایند.

۲. صفت مفعولی (Past Participle): صفت مفعولی یا past participle (که معمولاً به شکل اختصاری pp نشان داده می‌شود)، همان قسمت سوم فعل در زبان انگلیسی است. شما با قسمت دوم فعل از قبل آشنا هستید و از آن برای ساخت زمان گذشته ساده استفاده می‌کنید.

قسمت سوم فعل نیز معمولاً با اضافه کردن ed به انتهای فعل ساده ساخته می‌شود. اما در بعضی از فعل‌ها که به آن‌ها افعال بی‌قاعده می‌گوییم، ساخت قسمت سوم از این دستورالعمل پیروی نمی‌کند و باید آن را از قبل حفظ کرده باشید.

در برخی از فعل‌های بی‌قاعده، قسمت دوم و سوم یکسان است:

مثلاً: make, made, made

اما همیشه این‌طور نیست:

مثلاً: see, saw, seen

در انتهای اکثر کتاب‌های آموزشی انگلیسی، از جمله کتاب درسی خودتان، جدول افعال بی‌قاعده وجود دارد.

زمان حال کامل و ۲ کاربرد اصلی آن

کاربرد اول:

بیان عملی که در گذشته به انجام رسیده ولی زمان دقیق آن برایمان مهم نیست.
آنچه برایمان اهمیت دارد، اثر و نتیجه آن عمل در زمان حال است. به این جمله‌ها دقت کنید:

I can't go on holiday because I've broken my leg.

نمی‌توانم به تعطیلات بروم چون پایم شکسته است.

(پای من قبلاً شکسته؛ زمان دقیق آن مهم نیست، مهم این است که هنوز پایم در گچ است و در نتیجه اکنون نمی‌توانم به تعطیلات بروم.)

Have you read any of Shakespeare's plays?

آیا هیچ‌کدام از نمایشنامه‌های شکسپیر را خوانده‌ای؟

(برای کسی که سؤال را پرسیده، مهم نیست که مخاطبش دقیقاً چه زمانی نمایشنامه‌ها را خوانده؛ او فقط می‌خواهد بداند آیا مخاطبش در حال حاضر هیچ‌کدام از آن‌ها را به یاد دارد یا نه.)

Mehdi hasn't paid back the money yet.

مهدی هنوز پول را پس نداده است.

(قرار بود مهدی مدتی قبل پول را پس بدهد؛ اما این کار را انجام نداده؛ پس در نتیجه الان پولی دست ما نیست.)

کاربرد دوم:

بیان عملی که در گذشته شروع شده و تا زمان حال به طور پیوسته یا متناوب ادامه داشته است.

در این کاربرد، معمولاً عبارتهای زمانی در جمله ظاهر می‌شوند و مدتی را که عمل به درازا کشیده نشان می‌دهند:

I have had a cold for two weeks.

دو هفته است که سرما خورده‌ام.

(سرماخوردگی‌ام از دو هفته پیش شروع شده و همچنان ادامه دارد.)

She's loved chocolate since she was a little girl.

او از وقتی که دختری کوچک بود تا حالا عاشق شکلات بوده است.

(او در گذشته عاشق شکلات شده و هنوز هم عاشق شکلات است.)

They've called six times since 9 a.m.

آن‌ها از ۹ صبح تا حالا شش بار تماس گرفته‌اند.

(از ۹ صبح که اولین تماس را گرفته‌اند، به طور متناوب بارها زنگ زده‌اند.)

قیدهای زمان و نشونه‌هایی که با ماضی نقلی به کار میره

since	مبدا زمان	for	طول زمان	yet	هنوز	still	هنوز	recently/lately	اخیرا
so far	تاکنون	ever	تاکنون	already	قبلا	before	قبلا	just	تازه
never	هرگز	today	امروز	this week	این هفته	in the last few days	در چند روز گذشته		

since: مبدأ زمان و نقطه شروع در گذشته رو نشون می‌ده، ولی for طول زمان رو نشون می‌ده. تصور کنین امیر از سال ۱۳۹۰ در بانک استخدام شده و الان که سال ۱۴۰۲ است، هنوز داره کار می‌کنه. این رو می‌تونیم به دو صورت نشون بدیم:

Amir has worked in a bank since 1390.

امیر از سال ۱۳۹۰ دارد در بانک کار می‌کند.

Amir has worked in a bank for 12 years.

امیر به مدت ۱۲ سال است که در بانک کار می‌کند.

for و Since رو با هم مقایسه کنین:

for	three days	به مدت سه روز	Since	yesterday	از دیروز
	a month	به مدت یک ماه		lunchtime	از وقت ناهار
	the last two weeks	در طول دو هفته گذشته		last week	از هفته گذشته
	the past two weeks	در دو هفته گذشته		Monday	از دوشنبه
	a few months	به مدت چند ماه		since September	از ماه سپتامبر
	4 hours	به مدت ۴ ساعت		4 o'clock	از ساعت ۴
	years	برای سال ها		1970	از سال ۱۹۷۰
	a long time	به مدت زیادی		since I was ten years old	از وقتی ده سال داشتم
	Ages	برای سال ها		then	از آن موقع

همون طور که در جدول ببینید بعد از since اسم عبارت یا جمله میاد، حواستون باشه فعل جمله بعد از since معمولا گذشته ساده است

David hasn't telephoned since he left home at three o'clock.

از وقتی دیوید ساعت سه خانه را ترک کرد تلفن نکرده است.

حواستون باشه عبارت (طول زمان + for) برای گذشته ساده هم به کار میره. راه تشخیصش هم اینه که در مورد ماضی نقلی، هنوز اون عمل در زمان حال ادامه داره یا اثرش رو در زمان حال می بینیم ولی در مورد گذشته برای مدتی در گذشته انجام و تمام شده.

Jake lives in London. He has lived there for ten years.

جک در لندن زندگی می کند. او به مدت ده سال است که در آن جا زندگی می کند.

Tom lived in London for ten years. Now he lives in Paris.

تام ده سال در لندن زندگی کرد. اکنون او در پاریس زندگی می کند.

۲. قید زمان yet (هنوز) در انتهای جمله سوالی و منفی یا ماضی نقلی به کار میره.

A: Have you finished your homework yet?

الف: آیا هنوز تکالیفت را تمام نکرده ای؟

B: No, not yet. I haven't finished it yet.

ب: نه، هنوز نه. هنوز آن را تمام نکرده ام.

۳. قید زمان ever (تاکنون) در جمله سوالی و never (هرگز) در جمله خبری با ماضی نقلی به کار می‌رود.

A: Have you ever been to London?

الف: آیا تاکنون به لندن رفته‌ای؟

B: No, I've never been there.

ب: نه، من هرگز به آن جا نرفته‌ام.

۴. قید زمان recently و lately (اخیراً) با ماضی نقلی به کار می‌رود.

I have talked to Anna recently.

اخیراً با آنا صحبت کرده‌ام.

Has Mina seen Tim recently?

آیا اخیراً مینا تیم را دیده است؟

۵. فعل ماضی نقلی به همراه ever به صورت قسمت سوم فعل + have / has در انتهای جمله با صفت عالی به کار می‌رود.

That was the most interesting story (that) I have ever read.

آن جالب‌ترین داستانی بود که تا به حال خوانده‌ام.

I think it's the worst film I've ever seen.

فکر می‌کنم آن بدترین فیلمی است که تا به حال دیده‌ام.

۶. قید زمان already (قبلاً) و just (همین الان، تازه) به صورت قسمت سوم فعل + have / has + just / already با ماضی نقلی به کار می‌رود.

He has just done his homework.

او همین الان تکالیفش را انجام داده است.

I've already seen this movie three times.

من این فیلم را قبلاً سه بار دیده‌ام.

۷. اگر بخواهیم عبارت طول زمان + for یا مبدا زمان + since رو مورد سوال قرار بدین از کلمه پرسشی how long به معنی چه مدت استفاده کنند.

A: How long has he lived in Tehran?

الف: او چه مدت است که در تهران زندگی می‌کند؟

B: He has lived in Tehran since 1396 / for 6 years.

ب: او از سال ۱۳۹۶ / به مدت ۶ سال است که در تهران زندگی می‌کند.

۸. I've lived here all my life. نشونه ماضی نقلیه ولی قبلش for به کار نمیره

I've lived here all my life.

من تمام عمرم این‌جا زندگی کرده‌ام.

۹. since + سال با ماضی نقلی به کار میره ولی سال + and ... to ... for با گذشته به کار میره

He built this house in 1961.

او این خانه را در سال ۱۹۶۱ ساخت.

Jane worked in a bank from 1996 to 2010.

جین از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰ در یک بانک کار کرد.

Ted has worked in a restaurant since 1996.

تد از سال ۱۹۹۶ دارد در یک رستوران کار می‌کند.

اسم‌های مصدر (Gerunds)

نحوه ساخت

Verb + ing → noun

فعل + ing → اسم

مثال: Swimming - reading - Playing - making

Swimming is the best hobby for us.

Playing football is his way to run from problems.

I am professional at taking photos.

در برخی جملات که برای اخطار دادن به کار می‌رود، "No" قبل از اسم مصدر می‌آید.

No fishing
No parking
No smoking

در برخی موارد اسم مصدر می‌تواند مفعول باشد به اصطلاح Gerund as object مثال:

I like eating.
I enjoy learning.

ما معمولاً می‌توانیم بعد از افعال زیر اسم مصدر (gerund) استفاده کنیم:

enjoy, finish, give up, quit, love, keep on, imagine, practice
در برخی موارد برای توصیف یک بازآفرینی یا روحیه دادن از ترکیب got + gerund استفاده می‌کنیم.
go fishing, go shopping, go biking, go jogging, go skiing

گاهی اسم‌های مصدر (gerunds) بعد از یک حرف اضافه می‌آیند:

(Prepositions) حرف اضافه at, by, for, against, after, about, on, with, without, in

Parviz is good at listening and speaking English.

Ali is interested in swimming at the pool.

I have always woken up by ringing clock.

I usually study after sleeping.

افعال مرکب (افعال گروهی) Phrasal verbs

افعال مرکب افعالی هستند که از دو قسمت (حرف اضافه یا جزء قیدی + فعل +) تشکیل شدن.
بیدار کردن، بیدار شدن

wake up

جزء قیدی فعل

ماشین لباسشویی را خاموش کن، داره خیلی سروصدا می‌کنه.

Turn off the washing machine, it's making too much noise.

آیا پدرت سیگار را ترک کرده است؟

Has your father given up smoking?

برخی از افعال مرکب:

grow up	بزرگ شدن	call back	دوباره تلفن کردن
hurry up	عجله کردن	look for ...	دنبال ... گشتن
get up	(از خواب) بلندشدن	look after	مراقبت کردن از
wake up	بیدار شدن، بیدار کردن	turn off	(تلویزیون و غیره) خاموش کردن
give up	(سیگار) ترک کردن، دست کشیدن از	turn on	(تلویزیون و غیره) روشن کردن
make up	تشکیل دادن	get off	(اتوبوس و غیره) پیاده شدن
keep on	ادامه دادن	get on	(اتوبوس و غیره) سوار شدن
check in	(هتل) اتاق گرفتن، به پذیرش مراجعه کردن	put on	(لباس) پوشیدن
cut down	(درخت) قطع کردن	take off	(لباس) درآوردن

Technology has influenced the lives of people in this century. Working with computers and mobile phones has changed people's habits and lifestyles. Some people use their laptops and especially their mobile phones everywhere for no good reason. Some of them have not read a book, have not visited their relatives for a long time. Some even have not slept well or have not eaten properly for a long time. Some of these people have quit good habits like doing daily exercises or attending social events. They have chosen an unhealthy lifestyle. To live longer, they need to rethink the way they live, work, and use technology.

فناوری زندگی مردم را در این قرن تحت تأثیر قرار داده است. کار با کامپیوترها و تلفن‌های همراه عادات مردم و سبک زندگی آن‌ها را تغییر داده است. بعضی از مردم همه‌جا از لپ‌تاپ‌ها و مخصوصاً گوشی‌های همراهشان بدون هیچ دلیل خوبی استفاده می‌کنند. بعضی از آن‌ها برای ماه‌ها کتاب نخوانده‌اند، بعضی‌ها اقوامشان را مدت طولانی ندیده‌اند. بعضی‌ها حتی به‌خوبی نخوابیده‌اند یا برای مدت طولانی به‌طور درست غذا نخورده‌اند. بعضی از این مردم عادات خوب مثل تمرین روزانه یا شرکت در رویدادهای اجتماعی را ترک کرده‌اند. آن‌ها سبک زندگی ناسالمی را انتخاب کرده‌اند. برای طولانی‌تر زندگی کردن، آن‌ها لازم است در شیوه‌ای که زندگی می‌کنند، کار می‌کنند و از فناوری استفاده می‌کنند تجدید نظر کنند.

Technology has helped the researchers and scientists of our time. New medicines and medical inventions have saved the lives of many people. They have let people have a happy life and live longer. New medicines such as anti-cancer drugs and new antibiotics have cured many patients. Some technological inventions have helped doctors to check people's health condition. They have found keys to the secrets of the human body. New technologies have helped doctors to understand how diseases develop. They have found ways to fight and stop diseases in their early stages. Technology, as some people may think, is not a bad thing at all. The way we use technology is important.

فناوری به محققان و دانشمندان عصر ما کمک کرده است. داروهای جدید و اختراعات پزشکی زندگی افراد بسیاری را نجات داده است. آن‌ها به مردم امکان داده‌اند که زندگی شادی داشته باشند و طولانی‌تر زندگی کنند. داروهای جدید مانند داروهای ضد سرطان و آنتی‌بیوتیک‌های جدید بیماران زیادی را درمان کرده‌اند. بعضی از اختراعات فنی به پزشک‌ها کمک کرده است که وضعیت سلامت افراد را چک کنند. آن‌ها راه‌حلهایی برای اسرار بدن انسان پیدا کرده‌اند. فناوری‌های جدید به پزشک‌ها کمک کرده است که بفهمند بیماری‌ها چگونه شیوع می‌یابند. آن‌ها راه‌هایی را برای مقابله و توقف بیماری‌ها در

مراحل نخست آن‌ها پیدا کرده‌اند. فناوری، همان‌طور که بعضی از افراد فکر می‌کنند، هرگز چیز بدی نیست. شیوه استفاده ما از فناوری مهم است.

Having a Healthier and Longer Life

Have you ever thought of a healthy lifestyle to live longer? People can do many things to have a healthier life. Most people have a special diet or do lots of exercise; however, without a careful plan they may hurt themselves.

داشتن زندگی سالم‌تر و طولانی‌تر

آیا شما تا به حال به یک سبک زندگی سالم برای اینکه طولانی‌تر زندگی کنید فکر کرده‌اید؟ مردم می‌توانند کارهای زیادی برای داشتن یک زندگی سالم‌تر انجام دهند. بیشتر مردم رژیم خاصی دارند یا تمرین‌های زیادی انجام می‌دهند؛ هرچند بدون یک برنامه دقیق، آن‌ها ممکن است به خودشان آسیب برسانند.

To have a healthier lifestyle, people need to do certain things. First they should check their general health. Measuring blood pressure and heartbeat is the most important thing to do. They also need to check their family health history. In this way, they understand if anyone in the family has had a special illness.

برای داشتن یک سبک زندگی سالم‌تر، مردم نیاز به انجام کارهای مشخصی دارند. در ابتدا آن‌ها باید سلامت عمومی‌شان را چک کنند. اندازه‌گیری فشار خون و ضربان قلب مهم‌ترین چیز برای انجام دادن است. آن‌ها همچنین نیاز دارند که سابقه سلامتی خانواده‌شان را چک کنند. به این طریق اگر کسی در خانواده بیماری خاصی داشته باشد، آن‌ها متوجه می‌شوند.

Another thing is paying attention to physical health. For example, eating healthy food helps people live longer and prevents diseases. Eating junk food makes people gain weight, and increases the risk of heart attack. Eating balanced servings of bread, vegetables, fruits, protein, and oil is necessary for everyone. Also, daily exercises improve people's health condition.

کار دیگر، توجه کردن به سلامت جسمی است. برای مثال، خوردن غذای سالم به افراد کمک می‌کند که بیشتر زندگی کنند و از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند. خوردن تنقلات باعث می‌شود افراد وزن اضافه کنند و خطر حمله قلبی را افزایش می‌دهد. خوردن وعده‌های متوازن نان، سبزیجات، میوه‌ها، پروتئین و روغن برای همه لازم است. همچنین، تمرین‌های روزانه وضعیت سلامت افراد را بهبود می‌بخشد.

An effective way to enjoy a better lifestyle is having healthy relationships with others. Recent research has shown that a good social life decreases the risk of death. Sadly, some people do not visit their relatives very often these days. They are really busy with their work and usually use technology to communicate.

یک روش مؤثر برای لذت بردن از یک سبک زندگی بهتر، داشتن روابط سالم با دیگران است. تحقیقات اخیر نشان داده است که یک زندگی اجتماعی خوب خطر مرگ را کاهش می‌دهد. متأسفانه این روزها برخی افراد اقوامشان را بیشتر مواقع ملاقات نمی‌کنند. آن‌ها واقعاً مشغول کارشان هستند و معمولاً برای ارتباط برقرار کردن از فناوری استفاده می‌کنند.

Bad habits and addiction can be harmful to health. One day of smoking can take around 5 hours away from the smoker's life. Addiction to technology such as using computers for a long time is also dangerous.

عادات‌های بد و اعتیاد می‌تواند برای سلامتی مضر باشد. یک روز سیگار کشیدن می‌تواند تقریباً پنج ساعت از عمر فرد سیگاری را کم کند. اعتیاد به فناوری مانند استفاده طولانی مدت از کامپیوترها نیز خطرناک است.

Above all, the most important thing to enjoy a good life is having emotional health. Praying decreases stress and gives people a calm and balanced life. People with this lifestyle have had a better life.

مخصوصاً، مهم‌ترین چیز برای لذت بردن از یک زندگی خوب داشتن سلامت احساسی است. عبادت استرس را کاهش می‌دهد و به افراد یک زندگی آرام و متعادل می‌دهد. افراد با این سبک زندگی، زندگی بهتری داشته‌اند.

There are many other things people can do to live healthier and longer. The key point, however, is having a plan for the way they want to live and take care of their physical and emotional health.

کارهای زیاد دیگری وجود دارد که مردم می‌توانند انجام دهند تا سالم‌تر و طولانی‌تر زندگی کنند. به هر حال، نکته کلیدی داشتن یک برنامه برای شیوه‌ای که آن‌ها می‌خواهند زندگی کنند و مراقبت از سلامت جسمانی و احساسی‌شان است.

استرس (تکیه = فشار صوت) Stress

در مورد فعل‌های دو کلمه‌ای (فعل‌های مرکب) کلمه دوم تکیه داره ولی در برخی موقعیت‌ها مثل مواقع اضطراری وامری، هر دو کلمه تکیه دار هستن. برای مثال کلمه watch out در جمله اول، فقط کلمه دوم یعنی out تکیه داره ولی در جمله دوم هر دو کلمه تکیه دارن.

اگر مواظب نباشی ممکنه بیفتی.

1- If you don't watch out you may fall.

مواظب باش! آن مرد تفنگ داره.

2- watch out! The man has a gun.

در جملات امری زیر، هر دو کلمه تکیه دار هستن

watch out!	مواظب باش!	come back!	برگرد!
look out!	مواظب باش!	hurry up !	عجله کن!
take care!	مواظب باش!	turn round!	برگرد!
sit down!	بنشین!	wake up!	بیدار شو!
stand up!	بلند شو! پاشو!	go away!	برو، از این جا برو!
get away!	فرار کن! در رو!		

Lesson 3: art and culture

Vocabulary

واژگان پایه درس سوم

activity	فعالیت	forget	فراموش کردن	phone	۱- تلفن ۲- تلفن کردن
among	۱- از جمله، یکی از ۲- در میان	glad	خوشحال	plan	برنامه ریزی کردن، قصدداشتن
antonym	متضاد	helpful	مفید، سودمند	quite	۱- کاملاً، خیلی ۲- تقریباً، نسبتاً
ashamed	شرمنده	hopeful	امیدوار	science	۱- علم ۲- علوم
booklet	کتابچه	instead	به جای آن، در عوض	silver	نقره
brain	مغز	jump	پریدن	souvenir	سوغاتی
carpet	فرش، قالی	kid	بچه	synonym	مترادف
chalk	گچ	light	۱- چراغ ۲- نور	traditional	سنتی
charity	۱- مؤسسه خیریه ۲- خیریه	look for	دنبال ... گشتن	ugly	زشت
clock	ساعت دیواری، ساعت رومیزی	miss	۱- نرسیدن به ۲- از دست دادن	wait	منتظر ماندن
death	مرگ	pain	درد	well done!	آفرین!
decide	تصمیم گرفتن	participate (in)	شرکت کردن (در)	whenever	هر وقت (که)، هر موقع (که)

نگاهی به ۵۰ کلمه مهم درس

amazed /a'meizd/ adj متعجب، شگفت زده	He was amazed to find 47 ancient gold coins inside the pot. او از پیدا کردن ۴۷ سکه طلای خیلی قدیمی داخل ظرف شگفت زده شد.
appreciate /ə'pri:ʃieɪt/ v قدر دانستن، قدردانی کردن از، درک کردن	My employer doesn't fully appreciate my abilities. کارفرمای من آن طور که باید قدر توانایی هایم را نمی داند.
ashamed /ə'ʃeɪmd/ adj شرمنده، خجالت زده	She was deeply ashamed of her behavior at the party. او به خاطر رفتارش در مهمانی عمیقاً شرمنده بود.
attempt /ə'tempt/ v تلاش کردن، اقدام کردن به	You should disconnect the power before attempting to repair electrical devices. قبل از این که اقدام به تعمیر دستگاه های برقی بکنید باید آن را از برق بکشید.

calligraphy /kə'liɡrəfi/ n خوشنویسی، خطاطی	Nastaliq is an example of artistry Persian calligraphy. نستعلیق نمونه‌ای از خوشنویسی استادانه فارسی است.
catch /kæt/ v گرفتن، رسیدن به	I was able to catch the glass before it hit the ground. توانستم قبل از این که لیوان به زمین بخورد آن را بگیرم.
charity /'tʃærɪti/ n خیریه، نیکوکاری، صدقه	The earnings of this concert will go to charity. درآمد این کنسرت به خیریه می‌رسد.
cheerful /'tʃiəfl/ adj خوشحال، سر حال، شادی بخش	You are not your usual cheerful self today. What has happened? امروز آن آدم سر حال همیشگی نیستی. چه اتفاقی افتاده است؟
confused /kən'fju:zd/ adj آشفته، دستپاچه	I'm a bit confused. Was that his wife or his daughter he was with? من یک ذره گیج شده‌ام این که همراهش بود زنش بود یا دخترش؟
creative /kri'eɪtɪv/ adj خلاق، سازنده، بدیع	She is very creative; she writes poetry and paints. او بسیار خلاق است؛ شعر می‌گوید و نقاشی می‌کند.
custom /'kʌstəm/ n سنت، رسم	In many countries, it's the custom for women to get married in white. در بسیاری از کشورها رسم است که زنان روز ازدواجشان سفید بپوشند.
decorative /'dekəreɪv/ adj تزئینی، زینتی	Today the traditional carpets are used as decorative pieces and placed in the center of the room. امروزه از فرش‌های سنتی به شکل تزئینی استفاده می‌شود و در مرکز اتاق قرار می‌گیرند.
depend on /dɪ'pend vɒn/ بستگی داشتن به، حساب کردن روی	How long the journey takes will depend on how long it takes to get through the traffic. این که سفر چه قدر طول می‌کشد بستگی دارد به این که چه قدر طول می‌کشد تا ترافیک را رد کنیم.
discount /'dɪskaʊnt/ n تخفیف	"Would you give any discount?" "No, I'm sorry. The prices are fixed". «میشود تخفیف بدهید؟» «نه، متأسفم. قیمت‌ها مقطوع هستند.»
diversity /daɪ'vɜ:rsɪti/ n تنوع، گوناگونی، تفاوت	I teach my students to have respect for different races and appreciate the diversity of other cultures. من به دانش‌آموزانم یاد می‌دهم که به نژادهای مختلف احترام بگذارند و تفاوت‌های فرهنگی را درک کنند.
economy /ɪ'kɒnəmi/ n اقتصاد، صرفه‌جویی	An increase in tourism will help the city's economy. افزایش گردشگری به اقتصاد شهر کمک خواهد کرد.
fingerprint /'fɪŋɡəprɪnt/ n اثر انگشت	The police detectives found his fingerprints all over the gun. کارآگاهان پلیس اثر انگشت او را روی تمام اسلحه پیدا کردند.
get along with /get ə'lə:ŋ wɪð/ کنار آمدن با، جور بودن با	He's a nice boy - very easy to get along with. او پسر خوبی است - خیلی راحت می‌شود با او کنار آمد.

handicraft /'hændikrɑ:ft/ n صنایع دستی	Iran is the birthplace of various handicrafts such as carpet, metal works and pottery. ایران زادگاه صنایع دستی مختلفی از قبیل فرش، فلزکاری و سفال است.
homeland /'həʊmlænd/ n وطن، میهن، سرزمین آبا و اجدادی	We won't forget the soldiers who fought bravely for our homeland. ما سربازانی را که شجاعانه برای میهنمان جنگیدند فراموش نخواهیم کرد.
humankind /'hju:mənkaɪnd/ n انسان، نوع بشر	This could mean an unsafe future, not just for humankind, but for the planet as a whole. این می تواند به معنی یک آینده ناامن باشد، نه فقط برای نوع بشر، بلکه برای کل این سیاره.
identity /aɪ'dentəti/ n هویت، همسانی	The man's identity was kept secret while he was helping the police. هویت آن مرد طی مدتی که داشت به پلیس کمک می کرد مخفی نگه داشته شد.
income /'ɪnkʌm/ n درآمد	She took on extra work to increase her income. او برای بالا بردن درآمدش اضافه کاری گرفت.
local /'ləʊkəl/ adj, n محلی، موضعی / (در شکل جمع) محلی ها	Most of the local population depends on fishing for their income. اکثر مردم محلی برای درآمدشان به ماهیگیری تکیه دارند.
metal /'metl/ n, adj فلز، فلزی	Rhodium is an extremely rare and valuable metal. رودیم یک فلز بسیار نادر و باارزش است.
pack /pæk/ v بسته بندی کردن، وسایل خود را جمع کردن	We're leaving early tomorrow morning, so you'd better pack tonight. ما فردا صبح زود راه خواهیم افتاد، پس بهتر است امشب وسایل خود را جمع کنی.
pleasure /'pleʒər/ n خوشی، تفریح	Some people read for pleasure, and others read to study. بعضی از مردم برای تفریح مطالعه می کنند و بعضی برای درس خواندن.
pottery /'pɒtəri/ n کوزه گری، سفالگری، سفال، ظرف سفالی	Pottery is the skill of making clay objects by hand. سفالگری یعنی هنر ساخت اشیاء از خاک رس با دست.
product /'prɒdʌkt/ n محصول، کالا، تولید، نتیجه، حاصل	There is a 15% discount on all products in the store. تمام کالاهای موجود در این فروشگاه تخفیف ۱۵ درصدی دارند.
promise /'prɒmɪs/ v قول دادن	He promised to buy his son a new bicycle. او قول داد که برای پسرش یک دوچرخه نو بخرد.
proud /praʊd/ adj مفتخر، سربلند، مغرور، دارای عزت نفس	He is proud of himself for not giving up. او به خودش افتخار می کند (به خودش مفتخر است) که تسلیم نشد.
recognize /'rekəɡnaɪz/ v شناختن، تشخیص دادن	I hadn't seen her for 20 years, but I recognized her as soon as she came in. ۲۰ سال بود که او را ندیده بودم اما به محض ورودش او را شناختم.

reflect /rɪflekt/ v منعکس کردن، منعکس شدن، انعکاس داشتن، نشان دهنده (چیزی) بودن	His music reflects his interest in African culture. موسیقی او علاقه‌اش به فرهنگ آفریقایی را نشان می‌دهد / منعکس می‌کند.
rug /rag/ n فرش، قالیچه، پتوی کوچک	A rug with dark colors was covering the floor. قالیچه‌ای با رنگ‌های تیره کف [آنجا] را پوشانده بود.
satisfied /'sætɪs faɪd/ adj راضی، خرسند، رضایت‌مندانه	I don't really want a bigger house - I'm satisfied with what I've got. من واقعاً یک خانه‌ی بزرگ‌تر نمی‌خواهم - من از آن‌چه دارم راضی هستم.
sociable /'səʊjəbl/ adj اجتماعی، معاشرتی، خونگرم	She's a sociable child who'll talk to anyone. او یک کودک معاشرتی است که با همه صحبت می‌کند.
souvenir /su:və'niə/ n یادگاری، سوغات	He brought me a model of the Eiffel Tower as a souvenir of Paris. او به عنوان سوغات یک ماکت برج ایفل از پاریس برایم آورد.
take part in /teɪk 'pɑ:t ɪn/ شرکت کردن در	How many countries took part in the last Olympic Games? چند کشور در آخرین بازی‌های المپیک شرکت کردند؟
tile /taɪl/ n کاشی، سفال، کف‌پوش	I must replace the broken tiles in the bathroom shower. باید کاشی‌های شکسته حمام را عوض کنم.
touching /'tʌtʃɪŋ/ adj تکان‌دهنده، تأثیرگذار، رقت‌انگیز	This poem is really touching. It reflects the poet's feelings about death. این شعر واقعاً تأثیرگذار است. احساسات شاعر را در مورد مرگ نشان می‌دهد.
unique /ju:'ni:k/ adj منحصر به فرد، یگانه، بی‌نظیر	Each person's genetic code is unique except in the case of identical twins. رمز ژنتیکی هر فرد منحصر به فرد است به جز در مورد دوقلوهای همسان.
value /'vælju:/ v بها دادن به، ارزش قائل بودن برای، قیمت‌گذاری کردن	I have always valued my father's advice. من همیشه برای نصیحت‌های پدرم ارزش قائل بوده‌ام.
vast /vɑ:st/ adj عظیم، کلان، وسیع، کثیر، زیاد	There is a vast amount of information available online. مقدار وسیعی اطلاعات روی اینترنت در دسترس است.
well-known /wel'nəʊn/ adj سرشناس، معروف، شناخته‌شده، آشکار	The restaurant is well-known for its friendly atmosphere and excellent service. این رستوران به خاطر فضای دوستانه و خدمات عالی‌اش معروف است.

wellness /'welnəs/ n سلامت، بهزیستی، بهداشت	Improving your lifestyle can improve your physical and mental wellness. بهبود سبک زندگی می‌تواند سلامت جسمی و روانی تو را بهبود بخشد.
---	--

واژگان سطر به سطر کتاب کار

handshaking /'hændʃeɪkɪŋ/ n	دست دادن	accept /ək'sept/ v	پذیرفتن، قبول کردن
bow /baʊ/ n, v	تعظیم کردن	other than /'ʌðə ðən/ prep	غیر از، به جز
hug /hʌg/ n, v	بغل کردن، در آغوش گرفتن	respectful /rɪ'spektfəl/ adj	حاکمی از احترام
palm /pɑ:m/ n	کف دست	become respectful of /bɪ'kʌm rɪ'spektfəl ɒv/ v phrase	احترام گذاشتن به
pressing one's palms together /'presɪŋ wʌnz pɑ:mz tə'geðə/ v phrase		reflect on /rɪ'flekt ɒn/ v phrase	فکر کردن در باره، اندیشیدن در باره
	کف دست های خود را به هم فشردن	interest /'ɪntrəst/ n	توجه ... را جلب کردن، علاقه مند کردن
shared /ʃeəd/ adj	مشترک	diverse /daɪ'vɜ:s/ adj	متنوع، گوناگون، متفاوت
clothing /'kləʊðɪŋ/ n	لباس، پوشاک	miss /mɪs/ v	۱- (قطار و غیره) نرسیدن به ۲- از دست دادن
common /'kɒmən/ adj	رایج، متداول	public transportation /'pʌblɪk træns'pɔ:teɪʃən/ n	
element /'elɪmənt/ n	عنصر، رکن		وسایل نقلیه عمومی، حمل و نقل عمومی
artifact /'ɑ:tɪfækt/ n	شی، دست ساز قدیمی	lend /lend/ v	قرض دادن
composition /'kɒmpə'zɪʃən/ n	ترکیب	pool /pu:l/ n	استخر (شنا)
thought /θɔ:t/ n	فکر، تفکر، اندیشه	machine /mə'ʃi:n/ n	دستگاه، ماشین
attitude /'ætɪtju:d/ n	نگرش، طرز فکر	essay /'eseɪ/ n	مقاله
face /feɪs/ n, v	۱- صورت ۲- مواجه شدن با، روبه روشن شدن	market /'mɑ:kɪt/ n	بازار
according to /ə'kɔ:dɪŋ tu:/ prep	طبق، بنابر	advise /əd'vaɪz/ v	توصیه کردن، نصیحت کردن
step /step/ n, v	۱- مرحله ۲- قدم، گام	simply /'sɪmpli/ adv	صرفاً، فقط، به سادگی

همنشین - هر همنشین رو نصف می کنن. نصف همنشین رو زیر ستون A و نصف دیگه رو زیر ستون B می نویسن و شما باید اونارو به هم وصل کنین.

be able to (do sth)	توانستن، قادر بودن (کاری را انجام دادن)	depend on / sth	به کسی وابسته بودن / به چیزی بستگی داشتن
be amazed at / by	(کسی) خوشش آمدن از، سرگرم بودن با	get along with sb / sth	با چیزی کنار آمدن، با کسی تفاهم داشتن
be amazed at / by sth	از چیزی تعجب کردن	an attitude to / toward(s)	نگرش نسبت به
be surprised at / by sth	از چیزی تعجب کردن	a positive / negative attitude	نگرش مثبت / منفی
be shocked at / by	شوکه شدن از	pass an exam	در امتحان قبول شدن
be interested in doing sth	به انجام دادن کاری علاقه مند بودن	make a mistake	اشتباه کردن
be proud of sb / sth	به کسی / چیزی افتخار کردن	get / receive a (20%) discount	(۲۰٪) تخفیف دریافت کردن
be satisfied with sth	از چیزی راضی بودن	give / receive a (20%) discount	به کسی (۲۰٪) تخفیف دادن
be angry with sb	از دست کسی عصبانی بودن	win a prize	جایزه بردن
be bored with sth	از چیزی خسته بودن	earn money	پول درآوردن
be afraid / frightened of	ترسیدن از	visit an art gallery	از یک گالری هنر بازدید کردن
be frightened to death	خیلی ترسیدن، تاسر حد مرگ ترسیدن	family members	اعضای خانواده
be honoured to	مفتخر بودن که، مایه افتخار بودن که	to tell the truth...	راستش را بخواهی ...
be uncertain about	مطمئن نبودن (مردد بودن) در مورد	if all goes well...	اگر همه چیز خوب پیش برود ...
be worried about	نگران ... بودن	catch a cold	سرما خوردن
be confused by	گیج شدن از	catch a bus/train	به اتوبوس / قطار رسیدن
be respectful of / to	احترام گذاشتن به	press one's palms together	کف دست های خود را به هم فشردن
introduce sb to sb	کسی را به کسی معرفی کردن	means of transportation	وسیله حمل و نقل

Conversation

Reza: How can I help you, sir?

چه طور می‌تونم به شما کمک کنم، آقا؟

Tourist: I am looking for some Iranian handicrafts.

من دارم دنبال تعدادی صنایع دستی ایرانی می‌گردم.

Reza: Here you can find a range of Iranian handmade products, from carpets to pottery and tilework, but we don't sell metalwork.

شما می‌تونید در این‌جا انواع کالای دست‌ساز ایرانی از فرش تا ظروف سفالی و کاشی‌کاری شده را پیدا کنید ولی ما کار فلزی نمی‌فروشیم.

Tourist: I'd like to buy a Persian carpet, but it seems too expensive .

من می‌خوام یک فرش ایرانی بخرم ولی خیلی گران به نظر می‌رسه.

Reza: The price depends on its size. Instead, you can take an Isfahan Termeh or a Qashqai Gabbeh.

قیمت به اندازه‌ش بستگی داره. به جاش شما می‌تونید یک ترمه اصفهانی یا یک گبه قشقایی بردارید.

Tourist: Wow! How touching this Gabbeh is! How much is it ?

وای! این گبه چقدر تأثیرگذاره! قیمتش چقدره؟

Reza: It is 85 dollars. If you buy more than 100 dollars, you'll get a 20 percent discount. You can take this calligraphic tile for only 30 dollars .

۸۵ دلار. اگه بیش از صد دلار خرید کنید ۲۰ درصد تخفیف می‌گیرید. شما می‌تونید این کاشی خطاطی‌شده را فقط به قیمت ۳۰ دلار بردارید.

Tourist: Well, I'll take both. Please pack them for me.

بسیار خوب. هر دو را برمی‌دارم. لطفاً آن‌ها را برای من بسته‌بندی کنید.

Reza: Yes, sure .

بله، البته.

Tourist: Do you work for this shop? Who has made these beautiful items ?

آیا برای این مغازه کار می‌کنید؟ چه کسی این اشیای زیبا را ساخته است؟

reza: Actually, it is my father's workshop and store. I work here after school. All my family members work here to help our family business .

در واقع، این کارگاه و مغازه پدرمه. من بعد از مدرسه این‌جا کار می‌کنم. همه اعضای خانواده‌ام در این‌جا کار می‌کنند تا به کسب‌وکار خانواده‌مان کمک کنند.

Tourist: Well done! How lucky you are to work in such a lovely shop. I really appreciate the culture and art of Iran.

آفرین! چقدر خوش‌شانسی که در چنین مغازه خوبی کار می‌کنی. من واقعاً برای فرهنگ و هنر ایران ارزش قائل هستم.

Reza: Thank you very much. If you are interested in knowing more about our products, you can check this booklet.

خیلی متشکرم. اگر علاقه‌مند هستید که بیشتر درباره محصولات مان بدانید، می‌تونید این کتابچه را ببینید.

وقتی می‌خوانین شرطی رو مطرح کنین که انجامش در آینده امکان پذیر باشه از جمله شرطی نوع اول به صورت زیر استفاده کنین:

آینده ساده جواب شرط

If you study hard, you will pass the exams.

اگر سخت درس بخوانی، در امتحانات قبول خواهی شد.

If you don't study hard, you won't pass the exams.

اگر سخت درس نخوانی در امتحانات قبول نخواهی شد.

جمله شرطی از دو قسمت تشکیل شده

۱- جمله شرط جمله ای است که با if شروع میشه و فعلش حال ساده است.

هر فعل در زمان حال ساده به ۴ شکله برای مثال فعل study

study - studies - don't study - doesn't study

۲- جمله جواب شرط جمله ای است که با if شروع نمیشه و فعلش آینده ساده یا فعل مدال (وجهی) به صورت زیره

شکل ساده فعل + will / be going to / can / may / might / should / must

فعل pass در زمان آینده ساده و فعل مدال: اگر گرسنه هستید میتوانید یک سبب بخورید

will pass - will not pass (won't pass) - can / may pass - can't / may not pass

فعل جمله جواب شرط میتونه امری نیز باشه

If you are hungry, you can eat an apple.

اگر گرسنه هستید می‌تونید یک سیب بخورید.

If you're hungry, eat an apple.

اگر گرسنه هستی یک سیب بخور

If you don't feel well, don't go to the party!

اگر حالت خوب نیست، به مهمانی نرو!

جای جمله شرط و جواب شرط رو همیشه عوض کرد حواستون باشه وقتی if در وسط جمله است، دیگه کاما نیاز نداریم

حال ساده If آینده ساده

جمله شرط جواب شرط

اگر سخت درس بخوانی در امتحانات قبول خواهی شد.

You will pass the exams, if you study hard.

برای سؤالی کردن جمله جواب شرط یعنی جمله ای که will دارد رو سؤالی میکنیم

I will buy a bicycle if I have \$100.

اگر ۱۰۰ دلار داشته باشم، یک دوچرخه می خرم.

Will you buy a bicycle if you have \$100?

اگر ۱۰۰ دلار داشته باشی، یک دوچرخه می خری؟

What will you buy if you have \$100?

اگر ۱۰۰ دلار داشته باشی، چی می خری؟

What will you do if you have \$100?

اگر ۱۰۰ دلار داشته باشی، چه کار می کنی؟

نکته: به جای (if ... not) می شه از unless استفاده کرد:

If we don't leave now, we'll be late.

اگر الان نرویم، دیر خواهیم کرد.

Unless we leave now, we'll be late.

دیر خواهیم کرد مگر این که الان برویم.

برای بیان واقعیت ها و حقایق علمی از شرطی نوع صفر به صورت زیر استفاده کنین:

حال ساده + حال ساده + If / When

When the sun goes down, it gets dark.

وقتی خورشید غروب می کند، هوا تاریک می شود.

If you heat water, it boils.

اگر آب را حرارت بدهید، می جوشد.

صفت مفعولی و فاعلی past and present Participle

صفت کلمه ای است که اسم رو توصیف می کنه و در جمله، قبل از اسم یا بعد از افعال ربطی میاد.

خواهرم به رمان علاقه دارد.

My sister is interested in novels.

صفت فعل ربطی

خواهرم رمان های جالبی می خواند.

My sister reads interesting novels.

اسم صفت

فعل ربطی	
احساس... کردن	Feel بودن
مزه ... داشتن	taste شدن
به نظر رسیدن	Look شدن
به نظر رسیدن	seem شدن
به نظر رسیدن	appear بوی ... دادن
	smell

صفت مفعولی با اضافه کردن (ed) به فعل ساده ساخته می شه و برای بیان اثرپذیری جاندار (انسان یا حیوان) به کار میره.
صفت فاعلی با اضافه کردن (ing) به فعل ساده ساخته می شه و معمولاً برای بیان اثرگذاربودن غیر انسان به کار میره.

صفت فاعلی	صفت مفعولی
سرگرم کننده	Amused سرگرم
گیج کننده	Confused گیج
کسل کننده، خسته کننده	Bored کسل، خسته
جالب	Interesting علاقه مند
هیجان انگیز	Exciting هیجان زده
شگفت انگیز، تعجب آور	surprising شگفت زده، متعجب
هولناک، تکان دهنده	shocking شوکه
ترسناک	Frightening ترسیده
خسته کننده	Tiring خسته
افسرده کننده، غم انگیز	Depressing افسرده، غمگین

در جمله زیر، صفت فاعلی boring برای توصیف غیر انسان (شغلش) به کار رفته و اثرگذاربودن شغلش را بیان می کنه و صفت مفعولی bored برای توصیف انسان به کار رفته و اثرپذیربودن او را بیان می کنه.
شغلش خسته کننده است. او از شغلش خسته است.

Her job is boring. She is bored with her job.

صفت مفعولی انسان صفت فاعلی غیر انسان

آن خبر تکان دهنده بود. او شوکه شد وقتی آن خبر را شنید.

The news was shocking. She was shocked when she heard the news.

فیلم هیجان انگیز بود بنابراین بچه ها هیجان زده شدند.

The film was exciting so the children got excited.

be frightened of	ترسیدن از	be confused by	گیج شدن از
be tired of	خسته بودن از	be shocked at / by	شوکه شدن از
be ashamed of	شرمنده بودن از	be amused at / by	(کسی) خوشش آمدن از
be interested in	علاقه مند بودن به	be surprised at / by	شگفت زده شدن از، تعجب کردن از
be satisfied with	راضی بودن از	be surprised at / by	شگفت زده شدن از، تعجب کردن از
be bored with	خسته بودن از	be excited at / by	هیجان زده بودن در مورد

آن‌ها از آن خبر خیلی شگفت زده شدند.

They were greatly surprised at the news.

صفت مفعولی فعل ربطی

مینا از داستان خوشش آمد.

Mina got amused by the story.

صفت مفعولی فعل ربطی

Infinitives

Example: To cook is an enjoyable hobby for me.

Hamed wants to play chess

مصدر یا infinitive < to + verb تبدیل به مصدر میشود که در واقع یک اسم یا noun است.

حالتی مثل gerund دارد ولی به کار بردنش کمی متفاوت است در مثالهای زیر چند فعل را تبدیل به مصدر یا infinitive می‌کنیم

■ Study ' → to study I want to study math.

■ Smoke → to smoke I don't want to smoke.

■ Learn → to learn I love to learn English.

مصدر به جای فاعل + Infinitive as subject

To learn english is interesting

اما حالت gerund بهتر است Learning english is interesting

مصدر به جای مفعول Infinitive as object

میخواهم یک ماشین بخرم. - I want to buy a car.

بعد از برخی فعل ها مصدر (infinitive) استفاده می‌کنیم.

-choose, expect, decide, remember, want, try, promise, attempt, forget, agree, wait, learn

Our neighbor is a craftsman. I love his beautiful artworks. Whenever I see his works, I say to myself, "When I grow up, I will become an artist like him." One day he told me: "Amir, are you really interested in art? If you enjoy art, you will become a good artist. Most people like art, but some do not understand it. If you do not see anything special in a pottery, you won't appreciate its value. If you do not appreciate the value of art, you cannot become a successful artist. You will just make things. If you really like art, you will need two things in the future: education and experience. Study hard, work hard, and create things to make people happy".

همسایه ما هنرمند است. من کارهای هنری زیبای او را دوست دارم. هر وقت که من کارهای او را می‌بینم، به خودم می‌گویم: "هنگامی که بزرگ شوم، یک هنرمند مانند او خواهم شد." یک روز او به من گفت: «امیر، آیا تو واقعاً به هنر علاقه‌مندی؟ اگر از هنر لذت ببری، هنرمند خوبی خواهی شد. بیشتر مردم هنر را دوست دارند، اما برخی آن را درک نمی‌کنند. اگر شما چیز خاصی در سفالگری نمی‌بینی، ارزش آن را درک نخواهی کرد. اگر ارزش هنر را ندانید، نمی‌توانید هنرمند موفقی باشید. فقط چیزهایی درست خواهید کرد. اگر واقعاً هنر را دوست داشته باشی، در آینده به دو چیز نیاز خواهی داشت: تحصیلات و تجربه. سخت مطالعه کن، سخت کار کن و چیزهایی برای شاد کردن مردم بساز.»

Art, Culture and Society

هنر، فرهنگ و جامعه

Art is what people create with imagination and skill. As a part of culture, it shows the way of life and identity of a nation and reflects the history of a society. In fact, the history of humankind is the history of art. If we want to know a country or a nation well, we should study its art.

هنر چیزی است که مردم با ابتکار و مهارت خلق می‌کنند. به عنوان بخشی از فرهنگ، شیوه زندگی و هویت یک ملت را نشان می‌دهد و تاریخچه یک جامعه را منعکس می‌کند. در حقیقت، تاریخچه بشریت پیشینه هنر است. اگر ما بخواهیم یک کشور یا یک ملت را به خوبی بشناسیم، باید هنر آن را بررسی کنیم.

Handicrafts are good examples of the art and culture of a country. By handicrafts, we mean making decorative items in a skillful way using our hands. Each country and culture has its own handicrafts.

صنایع دستی نمونه‌های خوبی از هنر و فرهنگ یک کشور هستند. مقصود ما از صنایع دستی، ساخت اقلام تزئینی به شیوه ماهرانه با استفاده از دستان‌مان است. هر کشور و فرهنگی صنایع دستی خاص خود را دارد.

Making and selling handicrafts are good ways to help a country's economy and introduce its culture to other nations. Many people of the world produce handicrafts and sell them to tourists. In some Asian countries, a part of the country's income comes from making and selling handicrafts.

ساخت و فروش صنایع دستی روش‌های خوبی برای کمک به اقتصاد کشور است و فرهنگ آن را به ملت‌های دیگر معرفی می‌کند. مردم زیادی در جهان صنایع دستی تولید می‌کنند و آن‌ها را به جهانگردان می‌فروشند. در بعضی از کشورهای آسیایی، بخشی از درآمد کشور از ساخت و فروش صنایع دستی به دست می‌آید.

Iran has a five-thousand-year-old history of artistic works and handicrafts including pottery, painting, calligraphy, rugs and carpets, etc. If you travel across Iran, you'll get back home with excellent handicrafts as souvenirs for your family and friends.

ایران پیشینه‌ای پنج هزار ساله در کارهای هنری و صنایع دستی از جمله سفالگری، نقاشی، خطاطی، قالیچه‌ها و فرش‌ها و... دارد. اگر به سراسر ایران سفر کنید، با صنایع دستی عالی به عنوان سوغات برای خانواده و دوستان تان به خانه باز خواهید گشت.

Iranian art is also quite famous all around the world. There are very excellent collections of Persian art in many important museums of the world. If we want to name countries with the richest art and cultural diversity, Iran is among them. Persian art is famous in the world for reflecting moral and social values of Iranian people and the natural beauty of this vast country.

علاوه بر این، هنر ایرانی در سراسر جهان کاملاً مشهور است. مجموعه‌های بسیار عالی‌ای از هنر ایرانی در بسیاری از موزه‌های مهم جهان وجود دارد. اگر بخواهیم کشورهایی با غنی‌ترین هنر و تنوع فرهنگی را نام ببریم، ایران در بین آن‌هاست. هنر ایرانی در جهان به دلیل بازتاب ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی مردم ایران و زیبایی طبیعی این کشور پهناور معروف است.

Iranian craftsmen and craftswomen are famous for producing very unique artworks from wood, metal and other simple materials around them. Many people of the world appreciate the art and skill of a young Iranian girl who weaves a beautiful silk carpet in a small village of Azarbaijan or Kordestan. When tourists buy Persian rugs or carpets, they take a part of Iranian art and culture to their homelands.

زنان و مردان هنرمند ایرانی به دلیل تولید کارهای هنری بسیار بی‌نظیر از چوب، فلز و دیگر مواد ساده اطرافشان معروف هستند. بسیاری از مردم جهان، قدر هنر و مهارت یک دختر جوان ایرانی را که یک فرش زیبای ابریشم را در روستای کوچکی از آذربایجان یا کردستان می‌بافد، می‌دانند. زمانی که جهانگردان قالی یا فرش‌های ایرانی را می‌خرند، بخشی از هنر و فرهنگ ایرانی را به سرزمین‌شان می‌برند.

Pronunciation

آهنگ افتان و خیزان در جملات شرطی Rising and Falling Intonation in Conditional Sentences
در جملات شرطی جمله اول آهنگ خیزان و جمله دوم آهنگ افتان دارد

If the bus does not come on time,	↗	we'll get to school late.	↘	اگر اتوبوس به موقع نیاید دیر به مدرسه خواهیم رسید.
Will you buy a new cellphone	↗	if you get the money?	↘	اگر پول به دست بیاری تلفن همراه نو می‌خری؟